

هرکس بخواهد امورات را در خواب ببیند سوره والشمس واللیل را در لیل بخواند در خواب ببیند

ختم سوره توحید شب جمعه اول ماه تا پانزده روز روزه بگیرد و خوراکش نان جو با مویز باشد بعد از هر نماز

هزار سوره توحید سه هزار بار بخواند در روز پنج هزار توحید بخواند چون روز شانزدهم چهارده

هزار توحید بخواند در مجلس که حاجت را آورده کند جهت ... و مجرب است

هلیله سیاه پوست نارنج تخم گشنیز زرنباد شکر سفید کوفته و بیخته ریزند

بقدر ... مثقال بخورند جهت ... جهت سلس خون از رحم

صفحه سنگ ... کافور سفید زنی ... سبد ... بپاشند تا بر ...

چکیده جهت تسکین درد چشم هرگاه از زنیا درد خون و یا از زنیا در خوردن شیرینی

و یا از حرارت آفتاب و یا از حرارت باد گرم و یا از دخل گرد خاک و گرد شور بر جمیع عارض

شود این دوا را در آب شیرین در فنجان کند و لعاب بسازند تا مجموع آب شود و چند از آن بکشد

تا ته نشین شود بعد از آن قدری پنبه در آن بمالند و آن پنبه را در میان چشم نقل زنند

و در گرد چشم هم بمالند ... تسکین یابد و مکرر چنین کند تا چشم شفا یابد زاج سفید

اول زاج را در ظرف آهن کم بسوزانند تا نیم سوز ...

ستر باک ... کوبیده دران بریزند و بر هم زنند تا مخلوط شود پس بگذارند تا سرد شود و بردارند
و هر دو سه روز یکی ماده علاج بدهند تا زرد شود بعد از ان آب بنوشند طریق مذکور در وقت حاجت
یکبار بنوشند و قدری هم از ان را با نبات شامی یکبار بخورند بطریق موصوف والله اعلم

طریق ساختن شمع [illegible] سوم [illegible] سوم و شنجرف را با هم آب کرده و یکبار دیگر [illegible] را
دران کشند و خشک کنند و یکبار بخورند اما طریق معالجه [illegible] بعوام الناس [illegible]
[illegible] این است که تا هفت روز اول [illegible] سید [illegible] مذکور [illegible] شد [illegible]
[illegible] ذکر خواهد شد در مقام [illegible] تا هفت روز ان [illegible] تا هفت روز ان را
حسب اهل [illegible] تا هفت روز ان [illegible] هفت [illegible] از این ذکر خواهد شد

[illegible] زیبق ملغمه نموده و از بین [illegible] التطعیم نموده
۲ مثقال، ۵ مثقال
شم فارس ۴ مثقال، کوره ۴ مثقال، [illegible] ۴ مثقال، جوهر [illegible] ۴ مثقال، [illegible] ۴ مثقال
اینها را در شیشه کرده تطهیر نماید

لاسرخ عقاب نشادر و سم الفار [illegible] شنجرف
ده کبریت [illegible] با چهار [illegible] سه فرد [illegible] الوده
[illegible] یک شب
زر ده [illegible] چهار [illegible]
که شود مقید [illegible] برابر [illegible]
شمس است که [illegible] سید [illegible]

[illegible] صندل سفید چوب عود [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] خفقان و غشیان و بیهوشی [illegible] مصطکی [illegible]
سنبل الطیب جوز بوا [illegible] قاقله کبار قاقله صغار پوست [illegible] از هر یک
[illegible] بازدارد
ومنع صفرا کند [illegible]
[illegible] عفران افیون [illegible] اجزا
سیب شیرین [illegible] رشته [illegible] نمایند



صنعت تریاق مروارید با شگفته ورق

نقره محلول	مرجان احمر	کهربا	بزر البنج
یکدرم	۳ درم	[illegible]	[illegible]

عقیق
۲ مثقال

بچه موش که هنوز تازه تولد کرده خوب کوبیده در روغن
کنجد انداخته در روی آتش که خوب ... هر جا بمکه مو ندارد
بمالد مو در می‌آورد

از برای غبار چشم مجرب مجرب مجرب است بلاخلاف زانکورا
در سایه خشک کنند باب لیمو صلایه کرده در چشم کشند مفید است

بجهت اسیر و مجروح شده هر چه درد داشته باشد تریاک و زعفران را مساوی
سائیده روزی دو دفعه یا سه دفعه بمالد خاصه و فنگ ازیبت ... بیاید

عمل شمس سه مثقال مس و سه مثقال نقره درهم کرده بعد از آن براده نمایند
با شنجرف اکبر صلایه کرده ... ساعت و بعد از آن در بوته با نیم ... همان و مس بد ... بعد از آن
شش مثقال جیوه شش مثقال شمس ذوب کرده مراد حاصل است

فادزهر مصنوعی که عقرب و مار و رتیل هر گاه کسی را بزند فوراً خوب شود ...
دوای اکثر اعظم است شوره باروط آهک نشادر زیره
[illegible]
بسبغ ... زرنیخ ... عشقوره ... موم ... لک

دوای ... در میان ... مشهور
... تا خوب ...
در بغل گذارد هر گاه کسی را عقرب یا مار یا سایر
حیوانات گزنده بزند ... وغیره ...
از دوای ... بر موضع زهر رسیده بمالد

... مجرب مجرب نوع دیگر ...
... آنگاه ... در ... عقرب
گزیده در کف دست گذارد و ... فوراً
خوب شود نوع دیگر ... بر موضع عقرب گزیده
خواهد ... تمام خواهد شد

طریق گرفتن رنگ گوگرد این است اول نیم مثقال گوگرد

در میان پیاله ریخته قدری روغن زیتون در روی او ریخته و در کنار
آتش گذارده بجوشد تا تمام شود بعد بردارد گوگرد روغن شده بگذارد
سرد شود بعد سر تخم مرغ سوراخ کرده کل سفیده و زرده او را در بیاورد
و گوگرد را در میان تخم مرغ ریخته گل او را گل حکمت کرده تخم مرغ به قدر یک پیاله
سفیده بگذارد در میان خاکستر گرم بگذارد و یک چارک زیر ریخته آتش نهد تا گرد شود
همین سه دفعه بعد بردارد تخم مرغ را بشکنند سه پرده بسته میشود پرده زیرین رنگ است
بردارد نگاه بدارد

طریق گرفتن روغن نشادر با زاج گلابی چهار مثقال

زاج با چهار مثقال نشادر جزو هم کرده صلایه کنند بعد
در میان شیشه کنند روی آتش ملایم گذارند تا آنکه نشادر
تصعید شود گلوی شیشه را ببندد بعد نشادر سوخته شد
مجددا مقابل زاج بدهد در میان شیشه آتش دهد تا شیشه
هفتم نشادر در زاج همه جزو هم شود بعد بردارد و یک شب
با همان شیشه در میان جای رطوبت بگذارد صبح بردارد
گل روغن شود تمام است

نقره بیضه زیبق بعد ملغمه شود جزو هم کرده قدری تیزاب بروی ملغمه

مثقال نیم مثقال

ریخته در کنار آتش گذارده تا تیزاب تمام شود ملغمه خاک شود
بعد نیم مثقال تیزاب کم کم بخورد او دهد صلایه کند تا تمام شود
بعد به قدر [illegible] نشادر [illegible] بعد نیم
از مفتاح که نوشته شده در روی ملغمه ریخته صلایه کند بعد [illegible]
خفیف از زر دهد آن وقت یک مثقال برده [illegible] مس طرح [illegible]

مفتاح ثانی

شنجرف گوگرد دارگو بوره
زنگار شوره آهک نمک زاج
نمکرات
نشادر نمک زاج



طریقه صحیح نقره روی تو کردن و با نمک طعام مقابل کوبیده
بعد مقابل [illegible] روح [illegible] الکند از رنگ [illegible] کم طبیعیم کمه
تا مدروح خاک شود بعد نقره [illegible] صحیح کمه از آینه روح فرش لحاف کمه
سه دمس دهد بعد از آن کمه نقره صحیح شده است

طریقه مرزان نقره و براده کمه با خلاصه زاج
مقابل فرش لحاف کمه با عرق [illegible] کرده خمیر کمه
در میان فنجان سه دمس دهد بعد آورده آب
کمه تمام است

طریقه رنگ ثابت طلاکات [illegible] با روغن طبخ دهد بعد
در آورده سه دمس دهد بعد طرح دهد

[illegible] در براده روح [illegible] زاج [illegible]
۱۵ ۵ ۵ مثقال نیم
اینها را با سرکه نیم دهد باید سلایه [illegible]
یک دمس خفیف بدهد

عمل سلیمان خان [illegible]

شوره را [illegible] دار تو درهم حب سلایه [illegible] آتش [illegible] گذارده [illegible] کمه بعد [illegible]
[illegible] آورده با [illegible] سلایه کمه در فنجان [illegible] گذارده فنجان دیگر [illegible] گذارده شده
وصل کمه گل گرفته [illegible] گذارده [illegible] دیده روغن کمه [illegible]
سم [illegible] باهم سلایه کمه در فنجان کمه [illegible] وصل کمه دیده روغن شود

عمل دیگر

[illegible] را آورده [illegible] دیده [illegible] در [illegible] از [illegible]
[illegible] آتش [illegible] آب [illegible]

طریق گرفتن رنگ گوگرد این است اول نیم مثقال گوگرد
در میان پیاله ریخته قدری روغن زیتون در روی او ریخته و در کنار
آتش گذارده بجوشد تا تمام شود بعد بردارد گوگرد روغن شده بگذارد
سرد شود بعد سر تخم مرغ سوراخ کند گل سفید و زرده او در بیاورد
و گوگرد در میان تخم مرغ ریخته گل او و گل حکمت کرده تخم مرغ بقدر [illegible]
سفید بگذارد و در میان خاکستر گرم بگذارد و یک بار که روی ریخته آتش بدهد تا زرد شود
همین سه دفعه بعد بردارد تخم مرغ بشکنند سه پرده بسته میشود پرده زیر رنگ است
بردارد نگاه بدارد

طریق گرفتن روغن نشادر با زاج کاری چهار مثقال
زاج با چهار مثقال نشادر جزو هم کرده صلایه کند بعد
در میان شیشه کند روی آتش ملایم گذارد تا [illegible] نشادر
تصعید شود گلوی شیشه بسته بعد نشادر [illegible]
مجدد مقابل زاج بدهد در میان شیشه آتش بدهد تا شیشه
هفتم نشادر زاج همه جزو هم شود بعد بردارد یک شب
با همان شیشه در میان جای رطوبت بگذارد صبح بردارد
گل روغن شود تمام است

الغرض [illegible] بعد ملغمه [illegible] جزو هم کند قدری تیزاب روی ملغمه
ریخته در کنار آتش گذارده تا تیزاب تمام شود ملغمه خاک شود
بعد [illegible] مثقال تیزاب کم کم بخورد او بدهد صلایه کند تا تمام شود
بعد بقدر [illegible] نشادر [illegible]
از مفتاح که نوشته شده در روی ملغمه ریخته صلایه کند بعد [illegible]
خفیف ازو بدهد آن وقت یک مثقال برده مثقال مس طرح کند

مثقال [illegible] مثقال

مفتاح نافذ

سیم [illegible] گوگرد دارکو بوره
[illegible] شوره [illegible] [illegible] زاج
[illegible]
نشادر نمک زاج



طریقه صحیح نقره روی کوکرد سو با نمک طعام مقابل کوبیده
بعد سه مقابل آن روح اکتد از یک کوکی کم کم طبیع بکه
تا مدروح خاک شود بعد نقره صحیح که از این روح قرص لحاف که
سه دمس بدهد بعد آنکه نقره صحیح شده است

طریقه مرزان نقره سوهان براده کرده با خلاصه زاج
مقابل فرش لحاف که با عرق کوکرد خمیر کرده
در میان فنجان سه دمس بدهد بعد آورده آب
کم تمام است

طریقه رنگ ثابت طلاکاری کهو با روغن طبیخ دهد بعد
در آورده سه دمس دهد بعد طرح دهد

نوشادر براده روح سوخته زاج ازرق لاجورد [illegible] الیقو
۱.۵ ۵ مثقال نیم ۵ ۵
اینها را با سرکه ریخ دهد باید سلایه کوفته [illegible]
یک دمس خفیف بدهد

عمل سلیمان خان [illegible]

شوره را [illegible] دارد تو درهم جوهر با شلایه کوه آتش بی دود [illegible] گذارده [illegible] شود بعد [illegible]
[illegible] آورده با [illegible] سلایه کوه در فنجان [illegible] گذارده فنجان دیگر [illegible] گذارده شده
وصل کرده گل گرفته [illegible] گذارده آنقدر [illegible] روغن شود باز [illegible]
[illegible] کشیده با هم سلایه کوه در فنجان کوه [illegible] وصل کوه [illegible] روغن شود

عمل دیگر

[illegible] تازه را آورده کوبیده [illegible] گرفته [illegible] در [illegible] از [illegible]
[illegible] او [illegible] آتش ملایم باد کوه آب [illegible]



النک ببرد او ریخته بعد قوره را شکسته که روغن زده کند

از برای روغن بید انجیر [illegible] با عسل [illegible] پخته در قوره کرده تقطیر کنند
روغن کند و از روغن [illegible] کند [illegible] با جای [illegible] بخورد جهت سودا و دل درد که
نفس تنگی [illegible] بالا خوب کند   از برای سرفه [illegible] یک چار [illegible] گاو زبان جوشانیده
جرب ادویه گرفته بعد یک مثقال شوره قلم با یک مثقال گل ارمنی با شوره در هاون
کوبیده درمیان [illegible] ریخته با شکر بخورد سه روز [illegible] نیم من [illegible] جوشانیده جرب ادویه
گرفته یک [illegible] مثقال شوره قلم با [illegible] مثقال گل ارمنی در هاون کوبیده درمیان [illegible] ریخته جمع [illegible]
بخورد در روز سیم [illegible] ادویه گرفته با [illegible] مثقال شوره قلم با [illegible] مثقال گل ار
منی در هاون کوبیده درمیان [illegible] ریخته جمع [illegible] بخورد خوب کند

از برای حبس البول [illegible] با شوره با [illegible] درهم کرده جوشانیده تا گرم کرده
کند اندر [illegible] بالا [illegible] را انداخته خوب کند

از برای سلس [illegible] ده مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] کوبیده [illegible] کرده [illegible]
[illegible] داده جمع [illegible] خوب کوبیده [illegible]

نیم مثقال نقره با شش مثقال سرب [illegible] ده درهم که سه حصه کند حصه اول را از [illegible] نقره کند
بوته [illegible] بکند اثر ب
حصه دوم دو بار در بوته دوم [illegible] دلی ف کند اگر در جا [illegible]

عمل دیگر
موی سر را در میان [illegible] شوره را اورده اب بودی شوره ریخته در ردی موی ریخته اورده در
[illegible] نقره را آب کند [illegible] طوله را به [illegible]
از جوب کذارد حل ده بکذارد خشک دوازده ظلو [illegible] طلا و نقره [illegible] اول
زده نقره را بر [illegible] نقره را آب کند [illegible] طلا دیگر را اورده [illegible]

عمل قمری روح [illegible] شبه [illegible] اب کند در روغن
کند نقره خوب [illegible]
زرنیخ ریخته بعد [illegible] با نقره کند

عمل دیگر زرنیخ را با [illegible] خوب کوبیده در [illegible] تصعید کند بعد تصعید
در قنیان [illegible] حل کرده [illegible] اب شوره [illegible] قنیان دیگر [illegible]
کذارده شود حل کند انقدر رسیده آب که زرنیخ [illegible] که [illegible] مثقال نقره
[illegible] مثقال جوهر زرنیخ [illegible] مثقال جوهر [illegible] خوب [illegible] دست داده [illegible] اورده
[illegible] مثقال نقره [illegible] مثقال جوهر زرنیخ [illegible] مثقال جوهر [illegible] خوب [illegible]
[illegible] دست داده [illegible] مثقال جوهر زرنیخ [illegible] مثقال

نقره مع اکثر مثقال زیبق زیاد کند تا هشت مرتبه مس سداده عیب بر
نصف مس طرح کند یک نخود روح بادزده اگر چون را پنج اول را یک بر نقره
مس طرح کند یک مثقال یک نخود روح بادزده تا صنعت زکیه خوب باشد

عمل سلیمان خان شیرازی

بگیرد بلکه از نیز مجدد روزی اول یک مثقال کوکه بادداده بعد از آن دو مثقال بعد سیم سه مثقال الی پنج مثقال تا پنج نقش
بعد روزی یک مثقال زیاد کند و لعل زیبق بیش او کند از ده عوض آب می خورد تا هیبت بعد آن وقت
او را صنعت کند و شکم او را بعد از زیبق کند و جمیع سوراخهای او را گرفته در دیگ گل حکمت گرفته کوزه او ده دمی شده
لهیب بادداده مراد حاصل است

عمل سلیمان خان

بجهت سواد مس هیئت مثقال مس را آب کند یک مثقال ... سنگ را بادتعلیم کند کود کند

عمل سلیمان خان

یک سیر سرب در کفچه حدید آب کند و سوده سرب را گرفته در سه سیر کو کند با بادتعلیم کند خاک کند و بعد باز کند
شنجرف بعد سلایه کند خاک کند بعد در قرع کند تقطیر کند بعد قرنبیق او حبنی را گل حکمت گرفته و خاکی یاقوت در
او ریخته اند که در دیده داغ کند از آن مفتاح با آن یاقوت سرخ شده داده اینها از آن نگین ساخت

خاکه الماس سود بوته حبنی گل حکمت گرفته از آن مفتاح باد زده آب کند
در رضیه سرب با یک مثقال خاصیت مثقال از بند مراد حاصل است



یک نخود الماس ریزیده را در بوته چینی گل حکمت گرفته کوره گذارده دمیده تا کرخ شود یک نخود از زر مفرح آن
زده شگفت شود در اردو گذارده کنار کنند گذارده چهار مثقال مردارسنگ در آسمان بوته ریخته و چهار نخود از آن مفرح باد
زده شگفت شود در اردو گذارده کنار کنند گذارده بعد از آن سه مثقال طلا را در همان فنجان ریخته یک مثقال مفرح باد زده
حل شود بعد طلا و الماس و مردارسنگ و درهم کوبیده یک سوده با شنگرف یا در سنگ سماق یا در سنگ مرمر نرم بکوبند
با نمک سوده درهم کوبیده ... تصعید کنند تا سه مرتبه همچنین فهم شود شصت مثقال از زیبق تصعید یک مثقال از زیبق
شگفت بدست شصت مثقال زیبق داده تا سه روز سلایه کند بعد دو مرتبه تصعید کند ... بشود شگفت مثقال
زیبق را آب کند و مرهم کرده بالا گرفته یک مثقال از زیبق شگفت زیبق شصت مثقال کرده زده طلا خوب بکند

عمل توتیا
بیع یک شنجرف را خوب کوبیده در طاوه آهنی کرده صد زرده تخم مرغ با روغن گرفته اول شنجرف زرده تخم مرغ با در طاوه
زیر شنجرف ریخته بعد روغن زرده تخم مرغ را بر روی شنجرف ریخته بر روی کوره گذارده دمیده باد کشی آتش ... در
کوره سلایه کند ... بعد از ... گذارده سلایه کند باز بر روی کوره گذارده همچنین ... تا کلکل خوب شود
آن شنجرف را با نمک سلایه کند در ... [illegible] ... گذارده یا ... خوب بیاب
کنند و بعد آن شنجرف با آب کرده بوته ... در میان بوته را روغن ... مثقال زیبق را در میان بوته
ریخته و بعد روغن ... یک بار ... گذارده گل حکمت گرفته ... گذارده یک مثقال از زیبق
زیبق به شصت مثقال ... زده ... یک مثقال از زیبق ... زده ... کند



روز طلسم مشتری را بزعفران و مشک و گلاب و عرق بید بر ورق املو نویسند و برداشته بمسجد
روند و چهار رکعت نماز بگذارند بیک سلام و در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیة الکرسی چهل
بار بخوانند و نوشته را پیش سجاده نهاده روی راست را بعد از فراغ نماز بران نهاده
هر حاجتی روا شود ان شاء الله تعالی و بخور باید کرد در وقت نوشتن و در وقت نماز دانید
طلسم دیگر مریخ که صاحب فلک پنجم است جهت انتقام از اعدا است بروز مریخ و شرح
این طلسم معروف و مشهور است و حاجت نوشتن نیست دیگر طلسم افتاب که صاحب
فلک چهارم است و شرح اینست که اگر خواهند که شخصی رعیت و مسخر کنند روز یکشنبه
ساعت اول برابر افتاب باید ایستاد و بر یکقدم راست و طلسمش را باب منی خود
بر شکر قرص کتابت باید کرد که بشخص بخورانند و همچنان بر یکقدم ایستاده صد
نوبت اسم یا اله الاله الکبیر الرفیع جلاله باید خواند باسم شخص ما تعالی
والله تعالی عقبت او باید کرد و اگر هلاک دشمن خواهند همین اسم که ذکر شد
بر کاغذ زرد باید نوشت که با خود دارند و چهل روز متعاقب برابر افتاب بر یکقدم چپ
ایستاده اسم یا نور کل شیء وهداه انت الذی فلقت الظلمات
بنوره یا نور صد بار بخوانند به نیت هلاک دشمن و بعضی گفته اند که همین اسم
در کاغذ زرد باید نوشت که با خود دارند و هر روز که برابر افتاب روند سلام باید کرد که
بورد مشغول شوند و طلسم افتاب را در کاغذ زرد باید نوشت باسمی که میخواهند او هر
روز بعد از خواندن اسم کاغذ مذکور را در لفافه باید پیچید که در جای پاکیزه پنهان



کرآسمان برابرش نباشد و روز دیگر بدر او رند چنانچه آسمان نه پهند و برابر آفتاب روز وود
بخوانند تا چهل روز طلسم زهره که صاحب فلک سیم است شرحش اینست که اگر کسی
را بسته باشند طلسم زهره را در روز جمعه بساعت اول روز بمشک و زعفران و گلاب
بر جامی زجاجی نویسند و ازآن با عرق بید و عسل بشویند در روز جمعه هنگامی که خطیب
بر منبر باشد بر بسته بخورانند گشاده شود بامر الله تعالی و اگر اطاعت شخصی خواهند
باب منی خود طلسم مذکور را بر شکر قرص نویسند و باو بخورانند که مفید است و
اگر هنگامیکه خطیب خطبه خواند در روز جمعه طلسم زهره را بر ورق طلا کتابت
کنند بمشک و زعفران و عرق بید و نوشته را در لفافه سبز پیچیده با خود دارند
مقناطیس القلوب باشد دیگر طلسم عطارد که صاحب فلک دویم است
اگر باب ماضو بنویسند و نوشته را باب بخصم بخورانند زبان خصم بسته شود در باب
گفتن عامل و اگر خوردن میسر نشود نوشته را در کوزه نهند و در زمینی نمناک دفن کنند
که همان خواصی دارد و اگر خواهند که مردان کسی را به عقد کنند طلسم عطارد باب
کافور نویسند و نوشته را باندک کافور در میان قفلی نهند و قفل را ببندند به نیت
مدعی در زمینی نمناک قفل را پنهان کنند مفید است و اگر خواهند که تب سرما بر کسی
واقع شود در روز چهارشنبه بساعت اول روز طلسم عطارد را باب کافور نویسند و نو
شته را باندک کافور باب نهند و کوزه را در زمینی نمناک دفن کنند شخص را تب
سرما گیرد و بعضی گفته اند که آب در آن کوزه باید کرد که از آن کوزه شخص آب بیا
شامد که انفذ است دیگر طلسم قمر که صاحب فلک اول است اگر روز دو



٩

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

طلسم دیگر مشتری چون خواهی که حاجت تو روا گردد نزد قاضی و ارباب حق و صاحب تمکینی
همه کس مسخر تو گردد هر کس که بر روی زمین باشد منتظر باشی تا مشتری در یکی از این درجات
مذکور باشد و از درجات ۵ حمل و ۱۶ او ۱۵ در سرطان و ۳ و ۱۵ اسد و ۳
میزان ۳ و ۱۵ اسد ۵۵ و ۱۸ نیز ۱۸ قوس و ۱۵ جدی ۷ نیز و
۱۱ و ۷ و ۹ حوت و هیچ نحس نباشد و مشتری طلوع کند از مشرق و ماه بر
تثلیث یا تسدیس او باشد بستاند پاره نقره و از آن برین شکل قاضی بر منصب خود و
دو شخص پیش او استاده چنانکه گویا حکم میکند میان ایشان بر عادت پس بستان آن صورت
را و چند دیگر در حقه نقره نهد و آهوی نر آن بکشی و آن حقه و صورتها را هفت روز
در خون آن نه از پنجشنبه تا پنجشنبه پس آن حقه را از خون بیرون آورد بشراب کهنه بشوید
و چون خواهی هر وقت که خواهی آن حقه را بر دار که هر حاجت که ترا بر سلاطین باشد روا گر
دد که امور قضا بتو تسلیم کند و روزه باشد و این طلسم نقش کن بر سینه قاضی

ا ح ا ا ح و ٥ ا ا ا ٩ — ۱۷ ۱ ۹ | ا ح ا ح ا گ الله

ا ا ٩ ا ا ا ا ا ر ا د ه ۷ ا ۸ ا ۹ ٩ ط ۸ ۸ ۷ ا ۷ ا ۸ ا ا ا ح

وصورت قاضی مندیل طلا اربش سفید قبا قرمز بسته مسند سبز حاشیه زنجیره طلا و دو نفر

مندیل طلا یک قبا قرمز یکی سبز خاتم اول مریخ و ورا انیز اسفار گویند بستانند نگین

بجاده و بر او نقش کن صورت مردی که بر سر او تاجی باشد و بر دست او شمشیری کشیده و نو

شته باشد بر او این حروف اسام [ه] طسی ممم ا ا ا X

و باید که مریخ در ششم درجه عقرب باشد مستقیم السیر و قمر در سیم سرطان باشد و افتاب در

۱۲ درجه حمل باشد این صورت بریزد از مس سرخ و چون فارغ شود پیش سیاه بکشد و سه

شبانه روز بخور کند انرا بمیعه و عود بر فروزد بروز قندیل و بیرون اورد بشب زیر ستاره

چون عمل تمام شود در حقه پاک نهد چون پادشاهی با لشکری روان نماید بپوشد انرا در سا

عت مریخ اما چون انرا بپوشند باید که در ملک خود باشد هرگز لشکر او هزیمت نیابد مادام

که او پوشیده و با او باشد و چون مریخ راجع باشد از بیرون رفتن بحرب محترز باشد و این

بسیار مجرب و ازموده است صورت قبا تا کمر سبز بسته و شلوار تا ساق پای گل شفتالو بسته

و پای برهنه خاتم دویم چون افتاب در میزان باشد و قمر در حمل بستانند سنگ عقیق و بر ان

نقش کند صورت مردی ایستاده و جوشنی در بر وی و بدست او سپری و نیزه و بدست دیگر شمشیری

و بر سر او خودی از برای جاه و بزرگی و قبول نزد یک سلطان و تقرب ایشان و از برای زایل شدن

عذر گناه کامل بریزد این خاتم نقش کند بر سنگ شادنه و مس و چون فارغ شود میش سیاه بکشد

کراین بزرگتر است از عملها خفتان تا کمر پوشیده و نارنجی و زانو بند سبز و خال طلا و کلاه



زانو پولک طلا و کون نیزه بر سر زانو کذارده خاتم دیکر بستاند سنک مغناطیس که بغایت نیز باشد
بران نقش کند صورت مردی که بر شیری نشسته باشد و در دست او شمشیری کشیده و در دست چپ او سر
ادمی و ان نکینی در خاتم از مس سرخ نهد و باید که مریخ در درجه شرف باشد و قمر در هفتم عقرب باشد هر
کس انرا با خود دارد در حرب فیروز باشد و محبوب باشد بر ملوک و عظما و پیشوا کردد بجموع اهل
شهر او قبای او زربفت اباین تنبان قرمز و پای برهنه و کاکل ادمی در دست و سرا بر سر شیر
کذارده طلسم مریخ در واقع شدن فتنه و جنک و خون ریزشی والله اعلم چون خواهی که این
عمل طلسم کنی چون مریخ در یک ازین درجات باشد ۱۳ و ۲۳ شور ۱۶ و ۲۷ جوزا
و اول سرطان و اسد و ۲۹ میزان و ۲۷ و ۳ و ۵ و ۲۱ قوس ۱۵ جدی و ۷ و ۱۱ د
لو و ۲۹ حوت و نیز مریخ بر افق مشرق باشد و قمر بر تربیع او یا مقابله و از وی افتاده باشد
کواکب خمسه باقی بریزد از مس سرخ صورت مردی استاده و او را سر نباشد و صورت مردی
بدو پاره کرده و صورت دو مرد که با هم جنک میکنند پس سوزن نیکو از اتصحیح کند ان قدر که
تواند پس بستاند پاره پیه خوک و ان صورتها را بدان چرب کند پس تبخیم کند بر اسما
لغول هفت روز بخور کند در هر شب بسند روس و بجر الیبروح و چون فارغ شود از تبخیم
بانچه عادت است و زکر رفت بستاند یکی نو فراخ که هیچ در و نه پخته باشند و این صو
رتها دران کند و سر ان به نهد بطبقی از جنس ان و شکافهاء ان سخت کند باز زیر انکاه
چون خواهد که در شهری یا دهی رود که دران جا جنک و جدال و خصومت و خون ریزشی واقع



وخلق ان هلاک خواهند شد چون مریخ در یکی ازین درجات که گفته شد طلوع کند آن زیبک را وصورتها را
در میان او دفن کند که ان سر و فتنه دفع شود یا میان ایشان واقع شود اگر در خانه دفن کند این معنی
دران خانه خواهد بود تا مادام که این طلسم دران جا مدفون باشد اول یکی صورت ایستاده و قبای
زربفت کلی پوشیده و سر ندارد و دویم قبای سبز تا کمر و از کمر تا پا برهنه و زخم بر سر او زده اند و خون
ریخته از سینه تا زانو و دو نفر دیگر جدال میکنند یکی قبا تا کمر سفید بته و مندیل بر سر و بستر بدل
دراز بر روی پا هم و یک دست کاکل دیگر را گرفته و یک دست بالا برده که بر فرق او زند و شلوار
زرد بته تنگ پوشیده و او یکی از یک دست ریش او را گرفته و خود ریش ندارد و یک دست بر
کلوی خود گذارده و قبای قرمز بته بلند تا پشت پا پوشیده کفش سیاه و دیگری قرمز خاتم دیگر بهرام
بستان حجر مقناطیس و این صورت بران نقش کند و در مجمره این بخور را بسوزد قشور و زفت
و شونیز برابر باهم و شمشیر کشیده می جنبانند پس خاتم بیاویزد با بریشم سرخ بر طاق عزبی
در خانه که جماعت از لشکریان سلطان محدث باشند سخن با یکدیگر کنند و این بخور بسوزند
و نقاش نقش کند بران صورت مردی که بروی جامه سرخ باشد و عمامه سرخ بر سر او باشد و مربع
نشسته باشد و شمشیر کشیده در نجر ظل در حجر او پس خاتم را در روز حرب و خصومت واقع گردد
انرا بردارد منصور و مظفر گردد و این خاتم عجیب و غریب است قبا زربفت کلی و زیر جامه سبز بته
و مسند زرد بته و حاشیه بنفشی خاتم بهرام از برای فرقت چون خواهی که جدائی انداز
میانه دو کس و مجموع دد و دام از تو ممنوع باشد نقش کن صورت مردی ایستاده و دست کشیده

[illegible]



بپایهای چنانچه گویا چیزی بخواهد مثل او که پای او را جانوری گزیده است و دست به پای خود برده او بخواره
و در دست راست او قضیبی و پیش او خروسی و پای آن مرد چون پای مرغ و زیر پای او صورت سوسماری
پس چون عمل بدان کنی از ابرابه نه وان آب را در خانه هر کسی بریزند متفرق شوند و میان ایشان خصومت
افتد منديل كحلي و قبا زربفت زرد و سوسمار جفتی و خروس الوان با قضیب جنگ میکنند طلسم عقرب
بسازد از مس تو نقش کند بران چون مریخ در عقرب باشد و قمر در ثور صورت عقرب که پیش او شخصی
باشد که گویا بعصا او را میزند و بر پشت آن عقرب این حرفها نقش کند اهـ حـ ≢ سعد
مد د نحره و بر شکم عقرب این نویسد ٥٥ × ٥٥ منديل قرمز قبا زربفت زرد
صورت پی ریشی و زیر جامه قرمز و عقرب زرد و سبز پس در شهری و دهی که این صورت بنهند
مجموع عقربها بمیرند و من اعمال الشمس ایضا چون خواهند از شمسی حاجتی طلبند
بستانند روز یکشنبه خروسی فرق دار سرخ خوش صورت و نزدیک طلوع آفتاب بکشی و در آن دم
که خروس می کشد باید که در آن آب استاده باشد و بگوید اَیَلَوشِ اَیَلَوشِ اَیَلَوشِ
و بگیرد خون آن خروس و بیامیزد بآن شنگرف و زعفران و از آن صورت کند و روی تو مقابله
او چون پیش سلطان خواهد که رود یا حاجت نزدیک پادشاه دارد آنرا با خود دارد که حاجت
او روا گردد و صورت بر کرسی نشسته و تاجی مکلل بجواهر بر سر و قبا تا کمر زربفت سبز
و شلوار تا زانو زربفت نارنجی و از زانو چاقچور زرد و کفش قرمز و با صورت
بار در مقابل او بکشد خاتم دیگر بستانند حجر یاقوت سفید یا حجری که در او خطوط

سفید باشد و بر او نقش کند صورت زنی که بدست راست او اشارت کند و بانگشت چپ لب
خود گرفته و این اسما با لا اسرا و نقش کند [ب ا د د و ا ی] و این عمل روز یکشنبه کند در
ساعت شمس که بغایت مجرب است از عبت و عشق و جاه و زیادتی در ملک و سلطنت
گفته اند و در وقت آفتاب در درجه سیزدهم اسد باشد نیمتنه زربفت سبز استیلی
نارنج و شال بر گرد سر و دو شی پیچیده نارنجی و زیر جامه قرمز و کفش زرد طلسم شمس
چون آفتاب در درجه شرف باشد و میان قمر و مریخ ممارجه باشد بستانند اینه از مس و بر او نقش کند
صورت زنی برهنه و صورت دیگر که انرا نکشته باشد و خون از ان روان باشد صورت نیکو نقش
کند و پسر مقبولی مندیلی از طلا قبا سبز بسته زیر جامه کلی کفش سیاه تنجیم کند هفت شب
در ساعت از ابتدا طلوع پس بخانه رود پاک رفته و اب زده و بخور کند بعود و چون قمر در مفا
بله شمس باشد در هر مکان که باشد بسازد و صورت که بهم مانند بود از موم خوب یا از خاتم
پاکنند و بنهد یکی از این دو صورت در گوشه و باید که در ساعت مقابله بنهد و بخور کند ببوی
خوشبو مطیب کند و چون خواهد که در وقت اجتماع شمس و قمر عبت کند میان دو کسی که هرگز از
از یکدیگر جدا نگردند تا مادام که ان صورت مجتمع باشند نیکو فهم کن ان شاء الله تعالی و اسم تو کل
هر روز که عمل کند بدست گیرد و قسم دهد خاتم زهره و این خاتم بزرگوار است بستانند نگینی جزع
سرخ شفاف که در و خط سفید باشد روز جمعه نزدیک طلوع آفتاب و بر ان نقش کند صورت
زنی که بر سرش تاجی باشد و در دست راست قبضه بر سر ان قبضه مانند شمامه و در دست چپ
او لوحی و بالای سر زن و زیر پای هفتاد زا شض و این حروف با لا سرا و نقش کند و پیش



مرغی مانند بمرغی که در شام لب باشد واورا شتمر وری گویند ودر ده اسی او مانند اوزبیتونب

واین حروف که بر سر او نقش کند تاجی طلا واز طلا تا پا ودست راست فنجه کلی ودست چپ لوحی

وپا قرمز ومرغی دم روی اوست ع ع اسد سرصی مد

و نمتنه سبز وتاج او از طلا مکلل بجواهر ودر برابر روی او عصفور طایره لوح میان

سفید دور طلا فته لوح قرمز وچون فارغ شود گوسفیدی یا سرخ بران بکشد وهفت روز

انرا تنجیم کنند از روز جمعه تا روز پنجشنبه وبخور کنند روز وشب بعد وزعفرون وترکیب کرده باشد

بر حلقه زر یا مس وبکردا اندر بر بطانه نکینی زبان هدهد ورقی از درخت سیب ولوب

پیشانی شیر وچون تنجیم تمام شود انرا بجهد دزد بشوید از خون ودر حقه پاك خشبوی نهد

وان حقه از مس باشد یا روی وچون او را حاجتی باشد انرا در روغن پاك نهد وان روغن را

در روی مالد که حاجتش برآید اگر خواهد پیش رود خاتم را در انگشت راست کند بان اشاره

کند که هرچه از وی بطلبد مقصودش برآید اگر خواهد جمع کند میان زن وشوهر بستاند موم ودو

صورت ازان بسازد بر صورت ایشان وهر دو صورت بخانه پاك برد ویکی در گوشه شرقی خانه

بنهد ویکی دیگر در گوشه مغربی وخاتم در میان ان بنهد در شب یکشنبه اول ساعت که چون

جمع شود ایشان جمع شوند بفرمان خدا خاتم زهره وان را نوروشی گویند یعنی مهیج

بستاند نکینی از یاقوت سرخ روز جمعه نزدیک طلوع افتاب وباید که زهره در میزان باشد

وبران نقش کند صورت زنی که سر او چون سر عقاب ودر کف راست او سیبی ودر دست چپ

او لوحی و پیکر ایچون نشانه چو بیمه و بر لوح این لوح این حروف نقش کند

و بر سر مرغ شاند از طلا او نک مرغ قبابی و معجر از سر تا دوش سبز و

چیکلن تا کمر زربفت قرمز و از کمر تا ساق شلوار زرد و از ساق تا پنجه مثل پای مرغ و صورت لوح

ابین و طلا است

باید که زهره راجع باشد نامنحوس و چون فارغ شود کبوتری بران بکشد و تبخیم

کند انرا از روز شنبه تا هفت روز بخور کند بعود چون فارغ شود بشوید بخمر از خم و در حقه نهد

و چون او را حاجتی باشد از قسم محبت بنویسد اسم محبوب و مادرش و اسم خود و مادر خود و این

صورت که بر خاتم است و حروف پس چون انرا بشراب بیالاید و پاره ازان بگیرد بگیرد دارد هفت

آسیا بستاند و بدان خمیر کند و بستاند فلفل و خاتم بران نهد و در کوزه اندازد که اب ازان خورد که او را

قرار و ارام نباشد از عشق تا پیش او اید بفرمان خدای تعالی خاتم دیگر وان خاتم محبت است

این عمل باید که زهره در یکی از این درجات باشد ۱۵ حمل است ۲۹ ثور ۱۴ و ۱۵ و

۲۱ و ۲۷ جوزا ۱۴ سرطان و ۱۵ اسد ۹ و ۹ سنبله و ۱۰ و ۱۴

میزان و ۱۶ عقرب و ۸ قوس و ۱۴ و ۱۹ دلو و ۳ و ۱۲ حوت

باید که قمر مقارن شمس باشد یا به تثلیث زهره پس بستاند نگینی لاجورد و نقش کند بران صورت

کنیز دست در گردن یکدیگر کرده و صورت کبوتری بچه در زیر پر گرفته باشد و دو عدد و صورت شاخ

ریحانی در دست چپ او و یک شاخ در دست راست دیگری و یکی نیمتنه زربفت سبز و یکی

دیگر زربفت گلی و شال زرد و قرمز حمایل کرده و دیگر شال زرد یکی زیر جامه قرمز و یکی ابین



و دستها تا ساعت برهنه و چون فارغ شود از احکام صورت در چهار گوشه نگین چهار سوراخ کند و در
هر سوراخی که مسماری از مس فرو برد و اگر از زر باشد بهتر و مسمارها در ان محکم کند و سرهای ان را باید
که تا پا روی نگین راست شود و چون از زهره عود کند بمثل این حالت که گفته شد بستانند زر و نقره
هر دو چند هم و بگذارد خاتمی از ان بریزد و ان نگین را بران ترکیب کند و خاتم را جلا دهد و در قدح
ابگینه پاک نهد و سر قدح ببوی خوش معطر کند بطبقی از جنس او یعنی ابگینه و تنجیم کند
انرا برابر کوکب زهره هفت شب یا اول شب یا اخر شب و بخور کند انرا هر شب بمشک و زعفران
و کافور و چون هفت شب بگذرد و عمل تمام شود هیچ کس این خاتم را با خود ندارد الا محبوب جمع
زنان باشد و همه عاشق او گردند و تنجیم خلایق معظم و با شکوه باشد و هر حاجت که از هر زن
بطلبد روا گردد یا انچه مقدور باشد و فراخ روزی گردد خواه زن و خواه مرد و فواید بسیار در
الست و نیکو نگاه دارد **خاتم دیگر** از برای باه و جماع بستن ان نگاه کند که زهره چون در دلو
باشد بچهار درجه برسد یا تا ۲ حوت و میان زهره و قمر و مریخ نظر چنانی باشد و زهره در افق
شرف بود بگیر صفحه مس و بر او صورت زنی بکشد قمر و مریخ ممازجه باشد بهر وجه از وجوه که باشد بغیر
مقابله ان زن پایها از هم گشاده و فرج او برهنه باشد و صورت مردی که بر پشت خفته باشد
و ان زن بر ذکر او نشسته و باید که این نقشها در غایت درستی و نیکوئی کند پس ان صفحه بنهد
بر کرسی برابر قمر هفت شب تا قمر فرو رود و تنجیم و بخور میکنند انرا هر شب بلبان و مشک و زعفران
بعد از ان بهر حاجت که از انگاه دارد حاجات او روا شود و سندی افتاده باشد و منکای گذارده
باشد و مرد بر پشت خفته باشد تنبان و قبای زربفت سبز و مندیل از طلا و زن چیکلی زربفت



و سر برهنه و یک دست در زیر زنخ مرده و یک دست را از طرف دیگر بالا نگاه داشته و مرد یک دست
ذکر خود را گرفته و سر ذکر بر سوراخ فرج زن بند کرده خاتم دیگر از برای آوردن غایب زهره در ۹
درجه با ابا ۲۱ یا ه اجوزا یا ۱۹ او باشد و قمر ناظر باشد بزهره از نظر مقبول مثل تثلیث
باشد یسی و حذر کند از مقابله بنشاند صفحه مس معدنی سرخ و پیش از آنکه نقش کند انرا بعود و
مصطکی و کافور بخور کند صورت مردی بکشد که بر شتر مرغ نشسته باشد که گو بیا میبرد و از پس او مردی
که روی او چون مرغ و هر دو پای او چون پای خر و در دست او چوبی باشد و بدان چوب او را میزند
باید که نقشها در غایت خوبی و مقبولی باشد قبای قرمز تا کمر مندیل ابلق و از کمر تا پا شلوار سبز بسته
و سوار شتر مرغ و مرد دیگر سر شی مرغ تا گردن ابلق و نیا تا کمر زرد کمربند ابلق بسته و از کمر تا زانو قبای سفید
بسته و از زانو تا سم مثل پا خر و چوب دست سرخ و چون صورت تمام نقش کرده باشد بنشانند انرا بر
کرسی و صورت غایب از موم بسازد و در خانه پاک خالی پس ان خاتم در گوشه خانه بنهد و آن صور
تنها با هم جمع نشوند بدانکه غایب بی عال مرده خاتم دیگر نقش کند بر نگینی لاجورد یا مس صورت
زنی که بر تخت نشسته باشد و بدست سر شانه میکند و در دست دیگر زنجیری که در گردن دو مرد باشد
ایستاده برابر تخت و از پیش تخت این حروف نویسد ف ع ع و از بالای تخت این حروف
ا ک ح ح هر کس این خاتم را با خود دارد از مرد و زن روحانیه بر و غالب گردد و زنان از و
سر و تخت چهار پایی باشد و حاشیه قرمز و میان سفید و بسته طلا و زنان بربع نشسته چکنی زربفت
زرد و دو مرد یکی قبای ابلق و مندیل قرمز و دیگری قبای کلی و مندیل طلا از برجامه سبز و آوال قرمز
خاتم دیگر نقش کند بر نگینی لاجورد و صورت زنی که بدست راست او سیبی باشد و در باطن



نگین این حروف نقش کند باید للزهره قمر در میزان باشد و در اول ساعت از روز جمعه پس
ان نگین بر انگشتری نهد هر کس با خود دارد جمیع زنان مسخر او شوند و او را دوست دارند و جموع
وحشی رام وی شوند بفرمان خدای عز و جل و لباس بنفش پوشیده و دو زانو نشسته که پای او را
از لباس پیدا نباشد و از پایه تا سر دست او برهنه و باقی دست او طوق از طلا و شال سبز
حمایل کرده خاتم دیگر بستاند پاره فیروزه و برون نقش کند صورت زهره و ان زنی است نشسته
موبها را پیچیده و بر پشت انداخته و در کنار او دو پسر باشد که ایشان را دو بال باشد انرا بخور کند
بخور زهره که کسی انرا با خود دارد جموع زنان او را دوست دارند و بر مواصلت او حریص باشند جامه
بنفش بر رو بسته مربع نشسته بسته سبز حاشیه کلی از طلا بسته و یک پسر قبای کلی و یک پسر قبا زرد
و یک دست بر زانو و یک دست بجانب پستون زن دراز کرده و کلاه از طلا و یکی کلاه سفید و بال
سبز و زرد و دیگر بال قرمز و ایمن خاتم دیگر بستاند سنگ بلور یا سنگ مهار و ز بلور هر کدام باشد
و نقش کند صورت زهره که بدست او منقاشی و بر پس نگاه کند و خار از پا بیرون اورد و چون نقش
کند باید که افتاب و زهره فزاینده باشند بالتثلیث و فتح را باو ر سوراخ نکرده و برج جوزا برج
سنبله دمد نبه مشرفه من سنتصب الغد هر کس ان با خود دارد جاه و رفعت در جمعه عالم
بیفزاید نزد ملوک و سلاطین و بزرگان باذن الله تعالی و موی سر پیچیده و بر یک طرف انداخته
و جامه قرمز و یک پای از پس سر در اورده و خار بیرون اورده و سر شال تا روی زمین افتاده
خاتم دیگر حجره مقناطیس یعنی اهن ربا و نقش کند بران صورت زنی که او را دو جناح
باشد و در دست راست او روی مثل لیمو و دست چپ او خوشه گندم و زیر پای او بکره یعنی





هر کسی با خود دارد حافظه او زیاد شود هر چه بشنود یاد گیرد جمیع خلایق از مرد و زن تقرب باو
جویند بفرمان خدا بالای دوش دو بال بالای بال طلا اگر بال سبز سر بال قرمز عکس سیاه لباس زربفت
سبز ایضا للعطارد بستان نگین فیروزه و روز چهار شنبه که قمر در نظر عطارد باشد و سعد را
باشد نقش کند صورت مردی برهنه بر اسب بر نشسته و بدست چپ روی کرده و در دست راست
چوبی مثل قلمست و پیش روی او خروسی فرق دار و پای ان صورت مثل پای مرغ و زیر
پای صورت سوسماری وان مرد عرایا باشد و سر او این حروف نقش کند تا سیوم جمع

طلسم عطارد بستاند حجر الوان و الفیروزج و صورت مردی که بر منبری نشسته او چهار
پله دارد و منبر از طلا و بر دست راست صورت بازی نشسته و بر سر او مرغ و بر سر تاجی از
طلا و قبای قرمز تا کمر و از کمر تا پایین زانو شلواری زرد شکی راه راه و باقی پا چون پای
مرغ و اگر جاه و منزلت خواهد نزدیک پادشاه همین عمل کند و بر پیش اورود که حاجات
او را براورد و او را هیچ خوف و گزند نرساند باذن الله تعالی و همچنین اگر کسی گوید که اگر کسی این
خاتم نگهدارد بالبان نر و مصطکی و عنبر خاتم با اسم بسر شد و این خاتم بر ان نهد و زن ان با
خود دارد اگر شوهر هزار غضب باوی دارد و این خاتم باوی باشد هیچ باوی نگوید و بروی
شفق و مهربان گردد و منقاد امر وی شود بفرمان حق تعالی دیگر اگر خواهد که تفریق کند میان دو
کس و اگر چه عاشق یکدیگر باشند و این خاتم در قبر نهد و در مکان ایشان دفن کند مفارقت
افتد میان ایشان چنانچه یکدیگر را نتوانند دید خاتم دیگر چون عطارد در برج عقرب در
پنج درجه باشد نقش بر پاره فیروزه صورت کبکی که ایستاده باشد پایهای از هم گشاده
و ذکر او بر خواسته چنانچه گویا چیزی بگردن میکشد و بر سر کبکی خروسی تاج داری ذکر او



برخواسته باشد و هر کس این خاتم با خود دارد تا مادام که با او باشد ذکر او برخواسته باشد و فرو نه
نشیند و عظیم مجرب است و صورت برهنه و ذکر بر دست گرفته و دمبه در زیر پای او افتاده
مثل دمبه سباع بدن رنگ گل شفتالو و صورت او مثل میمون و از چشم تا پوز او آبلی و بال
و دمبه الوان **خاتم دیگر بستاند نگین فیروزه** و نقش کند بران روز چهارشنبه که عطارد در
خانه خود باشد یا در شرف خود نیکو باشد و بری باشد از نحوست نقش صورت مردی ایستاده
بر برزی سیاه و بدست راست او عربیکی و بدست چپ او خوشه گندم و حصاد می کند و
بر صورت این حروف نقش کند ٥ سمعاس سمرم س سبه
و این بغایت نیکوست بر جمع ارواح و هر کس با خود دارد شیطان غلبه
اللعنه بانزدیک او نرود و از وی ترسان باشد کلاه از طلا و در سر کلاه بالا زده و مقنع کلاه مثل
تاج درویشی و قبا زربفت قرمز و کمربند از طلا و زیر جامه زرد و کفش رنگ گندم و بز سیاه
شاخ دار **خاتم دیگر** چون آفتاب در حمل باشد و قمر در سنبله نقش کند بر فیروزه و صورت جوانی
که بر سر او تاج مثل تاج خروس و بر پهلوی او صورت مرغی و بر پایهای او مثل دو تاج خروس
که سخن گوید یا اژدهای که او را هفت سر باشد که عظیم مجرب است و بسیار خاصیت دارد علی الخصوص
از برای جدل و کلام و مناظره و قهر خصمان و الزام حجت بر هر کس که خواهد و صورت مرد مایل
بسیاهی و دست و تاج خروس بر سر و قبا زربفت زرد و نشسته بیک زانو و دست راست اشاره
بجانب اژدها میکند گویا حرف میزند رنگ مرغ پشت ابلق منقار و پای و بال زرد و اژدها سبز
پوزه فیلی و از دهن آتش شعله کشد و دو دست دارد و دو پای و سه جا بال دارد رنگ بال کبود



بالای کردن اکمرا از کمر تا صلا خاتم قمر اول نقش کند بر مقناطیسی چون قمر در سیم درجه
ثور باشد صورت مردی سر او چون سر مرغ تکیه بر عصاش کرده در روز دوشنبه اول بنزدیک
برامدن افتاب و بر پس او این حروف نقش کند [illegible] و تکبیر کند انرا
بر مس سرخ و چون فارغ خروسی سفید بران بکشد و باید که برابر بر آمدن جای قمر باشد و هیچ
کس ازان نخورد که خوف باشد برای از خط و خال و بخور کند انرا بلبان نزدیک و قسط و نجیم
انرا هفت روز پس بشراب سفید انرا بشوید و بر دارد و بر حقه ابگینه نهد بعد ازانکه ترکیب کرده با
شد بر حقه سیمین و قبا فرید شنبون زرد کفش سبز سر سبز رنگ زرد عصا سبز سیاه و اگر این خاتم
را بر کل نهد در اب انداز د و بدیوانه دهد تا بخورد یا هر ناخوشی که باشد شفا یابد طلسم عرق ا
لنا اول صورت از کمر بالا آدم باقی ماهی طلسم سیوم در فرونشاندن خشم و غضب
سلاطین صورت زنی که شکر به طلا در دست دارد و بر سر میکند از کمر بالا برهنه از کمر تا زانو پو
شیده قرمز طلسم چهارم بجهت درحکم صورت [illegible] آرزخط و این حروف
در پشت اهو نویسد [illegible] پیش روی اهو [illegible]
[illegible] پشت سر [illegible]
طلسم صورت گاو و مرغ جهت قوت شهوت گاو سرخ و حروف پشت گاو نویسد [illegible]
[illegible] پیش روی گاو نویسد [illegible] صورت
مرغ مثل زبره و این حروف بالا مرغ نویسد [illegible] در زیر مرغ نویسد
[illegible] طلسم هشتم صورت کرک آبهی و این حروف در پشت او نویسد

ودر بالا کلمه ... پس
سینه ... زیر شکم ... در زیر پا ... راست دست ...
طلسم مردی که نیزه زده بر گردن شکار پشی رو نویسد ...
پشت کمر تا پای ... پشت ارنج ... طلسم
هفتم مردی که شاخ آهو را گرفته قبا قرمز شلوار سبز چکمه سیاه واین حروف سرتاپا نویسد اینست
... ودر پشت سر آهو ... طلسم عقرب ۲ عدد در
بالای سر عقربها این حروف نویسد ... ودر میان شاخ
دست راست ... ودر شاخ دوم ... ودر زیر هردو عقربها این حروف نویسد
... حروف طلسم
زحل باین طریق بنظر رسیده ... طلسم دواز
دهم صورت آهو که بچه سبز در دهن دارد صورت مشتری است واین حروف در بالا سر او نویسد
... ودر دم پیشانی ... پیش سینه ... در بالا پشت ...
... در پشت سر نویسد ... حروف مشتری در نسخه دیگر
...

حروف طلسم مریخ صورت مردی تا کمر برهنه
و تنکه قرمز پوشیده و بر شیر زرد سوار شده و دست
راست کاکل سیاه شیر را گرفته و بدست چپ کمر مار را

گرفته و سر مار در پهلوی شیر گذارده و جای شیر در میان خط ▭ و این حروف بر پشت سر نویسد

۱۰۱ [illegible] پیش روی شیر [illegible] بالای سر شیر [illegible]

[illegible] زیر پای شیر [illegible]

[illegible] حروف طلسم زهره در نسخه دیگر به نظر رسیده

[illegible]

خاتم زهره صورت مردی ایستاده و قبای سفید و کلاه درویشی از طلا بر سر و کاکل طفلی بد گرفته باشد و او را و بخته از کاکل از کمر طفل تا پا طفل او قبای قرمز از کمر تا سر برهنه مرد قبا سفید بقل قبا و کمر از طلا دم کلاه نقد سرخ و این حروف بر گرد او نویسد پشت سر [illegible] پس [illegible] پس رو [illegible]

[illegible] حروف طلسم عطارد [illegible] پشت سر طفل [illegible] روی طفل [illegible]

۱۱ ۱ه ۱ه ۱۱ حال صورت مردی که بر مرغی سوار شده و در دست راست او زنجیری در گردن مرغ کرده و در دست چپ او نورنج طلا و از کمر تا بالا برهنه و از کمر تا ساق مثل جامه قرمز و این حروف بر او نویسد پشت سر [illegible] پیش روی [illegible] پشت دنبه مرغ نویسد [illegible] پیش سینه مرغ نویسد [illegible] پس روی مرغ [illegible]

جا[illegible]

جا مرغ ‹جا مرغ حروف› واین حروف زیر سر طلسم ع ا ک ع ۱۱ ع ا ص ع اه و ۱۱ ا ل س ع م ا ۱۹ ا

طلسم صورت واین حروف در پا طلسم نویسد ۷ لـ ۲۱۵ ا م ا ۷ سا ۶ ۳ ما ح ا

افعی سیاهی که سر او مثل سر شیر باشد واین حروف بر بالای او نویسد

طلسم ط عوص ط ۸ پیشی رو ۱۱۲ د ا پیشی رو ۱۱۲

هو اسم صورت مار که در نقال راه روند واین حروف زیر شکم زیری نویسد

طلسم پانجدهم صورت زنی که تا کمر در دهن عقرب فرو رفته باشد و بدست چپ دنبه عقرب

گرفته باشد لباسی قرمز طلسم نوزدهم صورت عقرب سیاه واین حروف بروی دنبه او نویسد

پس دنبه ۱۳۱ ۸۱ ذالك طلسم بیستم ۲

صورت اژدها سیاه رو پیچ خورده دو گوش و دو شاخ و سر او مثل سر اسب و سر زبان سیاه دراز

بیرون آورده واین حروف در پشت او نویسد ط ۱۴ ۷ ۹۵۲

پیش سینه ۲ سطر زیر شکم

طلسم ۲۱ صورت مرغ مثل داغ دارو زیر دنبه

طلسم صورت مردی شمشیر او و سپری و بر کرسی ایستاده طلسم دیگر صورت مردی طبر و صلاق و یک طبر بسته

سر کمان گذارده و گوش تا گوش کشیده طلسم ۲۴ صورت خرچنگ در میان دایره

طلسم دیگر صورت مردی بر تخت نشسته بر دوش تیری و در دست دیگر کمانی طلسم دیگر

صورت شیر سفید که در دو باشد و در میان دایره کشیده طلسم دیگر صورت ماهی سیاهی

در میان دایره طلسم دیگر صورت مردی ایستاده و یک بر سر گذارده و یک بر داشته

طلسم دیگر صورت مردان مربع نشسته قبای زرد بسته و کلاه شنگرف بر سر از طلا طلسم دیگر صورت مرد
وزنی هردو برهنه و اورا هفت ذکر باشد همه برخاسته ودر مقابل زن که اورا هفت فرج باشد
پشانی هردو دست ناف اسل ذکر هردو ساق پا طلسم دیگر صورت مردی چینی زن بر سر گرفته و بدست
دیگر شمشیر برهنه فایده هرکسی که چهار هزار و چهار صد و چهل و چهار بار یا منتقم انتقم بگوید به
قصد هلاک دشمن ان دشمن هلاک شود باید که در وقت خواندن با کسی سخن نگوید اگر بگوید باز
از سر گیرد احضار ۲۵۶۳ حللتکم بعشطکهیه بارك الله یشعیا یاحل ترحاب
انّ ربکم الّذی خلق السّموات والارض تا اخر ایه

نصاب	زکات
٩٤٣٢	٥١١٧

فضل	بذل	خمس	عشر	دور مدور
١٩٩٩	هرقدر که تواند	٢١٩١	٤٢١٧	١٢٤٣١
برنیت	اجابت			
	٩٤٩٣			

٧ ٧ [illegible] ٥
[illegible] ٩ [illegible] [illegible]
[illegible] ٢٩٥ [illegible] [illegible]
[illegible] على [illegible] [illegible]

من افادات ملا محسن قدس الله بعد ازان در کل یوم بجمعیت یا بقدر مجموع دل در کل یوم در هزار و
پنجاه و یک بار و یا سیصد و سیزده بار بخواند احضار نماید ٥ هو هذا عمل تحریق قلب مط
فلان بن فلان علی حب و عشق فلان بن فلان بمشک و زعفران و گلاب بوقت قران زهره با قمر
یا ساعت زهره روز زهره نوشته بر کاغذ خوب حریری پیچیده در گلوله خاک پاک بگذارد و در
اتش دفن کند بخور عود و شکر کند و بیست و یک مرتبه بخواند احضار بشرط ملاومت و حفظ
شرایط تنجیم عزیمت اینست عزمت علیکم و اقسمت علیکم یا معشر الش[illegible]
بذو بعه سیدة الجن و براجفه و عهود و مواثیق الی [illegible]



اجل ملکه وخاتمه عزمت علیکم یا معشر الطوارق الذین یطرقون
باللیل ایتو فلان بنت فلانه الی فلان بن فلان من محبته اسا هبةً افا تعةً
اراضیةً عجلوا واسرعوا اسرع من طرفة عین هیا ریهش هیا ذوبعه
عزمت علیکم مصموعاً بحق الملکین ببابل هاروت و ماروت وبقل او
حی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرانا عجبا یهدی الی الرشد
فامنا به ولن نشرک بربنا احدا وانه تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبة
ولا ولدا وانه کان یقول سفیهنا علی الله شططا وانا ظننا ان
لن یقول الانس والجن علی الله کذبا وانه کان رجال من الانس
یعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا ان تفعلوا وتحرقوا قلب
فلان ابن فلان ما لهم والوسواس ایها الروع حتی لا یکون دونه
شیٔ فی عقلها وله فی دار الدنیا ولا فی فهمها وفهمکم العجل ۳
الوحا ۳ ۳ هیه ۳ ده ۳ اهیا شراهیا اصباوث لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم ودعوت دعوةً هاویا دعوت دعوتا
ناطقا رجت الارض رجا و بست الجبال بسا حتی یجیٔ الی فلا
ن ابن فلان العجل ۳ الوحا ۳ الساعة ۳ من اوجب علیکم الطاعة
اما کسی را تصور نبوده باشد که این نوع اعمال وعزایمات بمجرد دیدن ویافتن



بعمل میتوان آورد که فایده بران مترتب باشد هیهات هیهات این کار کسی را میسر
است که صاحب دعوت و صاحب ریاضت باشد و با روحانیات مناسبتی پیدا کرده باشد
واللّه بینهم خوف و حزر است حالا عاملان این عهد انچه درین اعمال دانسته اند انست
که بنحوسات سرایت شده اند و بمجرد نوشتن لوحی که ازان فسادی لازم اید قانع اند با
انکه هرگز خود ازان نحوست بدر نیستند و طرفه عملها و ارادها منظور میدارند که بمجرد
شنیدن ان شرح دل را کوفت میرسد چه جای ان که بعمل ان مشغول شوند ازان جمله کاهی
که اراده دارند که شخصی را از مقام خود اواره کنند نام ان شخص را با نام والده اش در مثلث
هندی بعدد رقم میزنند و نوشته را بمقراضی به نه پاره میچینند بشرط انکه نوشته چیده نشود
و در مقام شخص مدعاء علیه بپاشند و مثلثی دیگر بهمین نوع نوشته در زمین منزلش
دفن کنند و مثلث دیگر بهمین نوع نوشته بسرکه بشویند و در منزل شخص دشاشد میکنند و در
وقت نوشتن مثلثات سرکین سگ و گربه بخور کنند یا چیزهای ترشی و تیره و بگورستان رفته
کتابت این مثلثات میکنند و بجهت بستگی شخص خون سگ را حاضر میسازند و بعد ازان
از خاک سر راهی یا خاک پای رایی یا خاک مقبره یهودان صورتی بسازند باسم شخص مدعاء
علیه و شکم صورت را تهی کرده مثلث دوپایی یا هندی هرکدام که خواهند بخون سگ مردار
بنویسد و در شکم صورت نهد و بر سیمای سر و پای صورت را بربندند و در استان [illegible]



در زیر کنده قصابان یا مقبره یهودان دفن کند و گاه است که این نوع مثلثات را به نیل و سرکه و
اب نشادر و زنگار و زهره مار و امثال ذلك بر جلد حمار یا شان سگ مرده یا استخوان میت
یا کرباس حیض الوده مینویسند اعاذ با الله منه و از رجعت عمل خود تا اند بشیده جُنب و ناپاك
براین عمل مشغول میشوند تا وقتیکه در کعوبت افعال خود مبتلا میشوند اگر صاحب انصافی بدیده
بصیرت ملاحظه این نوع اعمال کند باید که انصاف بدهد که مجموع این اعمال قبیحه ناصواب در هیچ
وقت نباید کرد زیرا که فاعل این افعال در دین و دنیا روسیاه است وغرض از تحریر این عبارت
این بوده که بر دوستان واضح و مبرهن شود که این بود که این کس را معرفتی حاصل شود نه انکه باعث افعال
قبیحه شود که دیگر روحانیات طیبه بعد از ان اجابت نمیکنند گفته این کس را : بشنوی پند عیالی که بی
سود کنی : شرساری بنود نیز ترا اخر کار فایده در قراءت سورهٔ کریمه یسین السادات گفته اند
که اگر کسی هفت روز هر روز هفت نوبت سورهٔ یس قراءت کند باعث وسعت رزق و مزید عمر و رفعت
باشد و شرط خواندن چنانست که چون بلفظ کل فی فلك یسبحون برسد چهل و هشت نوبت د
عائی که مسطور میشود بخواند با ایات چند دیگر از سورهٔ مذکوره و بعد از تمام چهار صد هشت
نوبت که الفاظ دعا را با ایات خوانده باشد از ان ایه بعد از ان بنیاد کرده سورهٔ تمام کند و بخور
لایق بکار دارد که مفید است و دعائی که با ایات باید خواند اینست اللهم یا کل الکل و
یا محیط بالکل و الیك الکل اکمل کمالك یا حی احی کل لطا
یف لطفك احبابك محبا املاك افلاكك یحکم احکامك کل فی فلك



عکم کلامک المحکم الحامل بلا الیک یا حکیم لک الحکمة جل جلالک یا جلیل
یا جمیل یا مالک کل ملک الملک لک لا ملک لمالک الا ملکک فالکل
لک لا ملجاء منک الا الیک فاکفل حالی فی کل حال یا مجیب وایة
لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون والشمس تجری لمستقر
لها ذالک تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجو
ن القدیم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار
و کل فی فلک یسبحون اقسم علیک بالله بالاسم الاخضر والاقمر وا
لستر المکنون فیه ان تصلی علی محمد وال محمد وان تقضی حاجتی
کذا و کذا کن فیکون وبعد ازین بخواند وایة لهم انا حملنا ذریتهم الی اخر سو
ره وبعضی از استادان گفته اند که هر دعوت و عزیمت که خواند بی مندل عمل نباید کرد و مندل
عبارت از خطی است که بر دور خود کشنده یا بر دور سجاده که بر بالای ان باشند یا بر دور حجره از اندرو
ن حجره که دران حجره بعبادت و قراءت غرایبات مشغول باشند و درین باب هر کس نوعی اختیار
کرده اند چنانچه بمجرد خطی اکتفا نموده اند و بعضی بآیتی از ایات قرانیه عمل کرده اند و ابرو ب
بران کشاده داشته اند جهت امید تجدید و طهارت و بعضی سورهٔ کریمه قل اوحی را تمام
حرف حرف بر دور سجاده رقم زده اند و از عقب راه ور اکشاده اند نه انچنان که کشاده باشد
بل یکحرف را کشیده اند بطریق مدی مستطیل و از سران قدم بر بالای سجاده نهاده اند و بعضی
در کشیدن خط کهیعص حم عسق خوانده اند و بعضی اسمای دو اسم را المندل
سامر



ساخته اند علی ای حال هنگامی که متوجه سندل کشیدن باشند بباید خواند وضع للناس

للذی مبارکا وهدی للعالمین فیه ایات بینات مقام ابراهیم

ومن دخله کان امنا بسم الله الرحمن الرحیم توکلت علی الحی الذی

لا یموت وتحصنت بلا اله الا الله واجرت بمحمد رسول الله وعلی

ولی الله تعززت بالواحد الاحد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد قدر

و و ه ن اراد نی بسوء بلا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا حافظ یا حفیظ ۳

اللهم واقیة کواقیة الولید یا سند من لا سند له یا غیاث من لا غیاث له یا ودود

۳ یا ذا العرش المجید یا فعال لما یرید الملک بعزک الذی لا یضام وبملک ا

لذی لا یرام وبنور الذی ملاء ارکان عرشک ان تصرف عنی شر الدنیا والاخرة وان

ترزقنی خیر الدنیا والاخرة اللهم صل علی محمد وال محمد برحمتک یا رب فایده

کلام بحر زبان هندی را خاصیت بسیار دارد اگر کسی را حاجتی باشد پنجاه و دو شب هر شب

یکصد و هشتاد نوبت اسم این را بخواند حاجت روا شود این است مهادیون مهاسرل

وعزیمتش اینست ودن ایر هی بدم نند انستوری پت سولی ودیگر گفته اند

که اگر کسی را برده یا ستوری گریخته باشد وصله سفال اب ندیده بردارد و بران این اسم را

یا شیعو ثا ونوشته را بر بالای اتش نهد و بگوید یا خدام هذا الاسم احضروا فلان ا

حضروا الاعنی واین عمل روزی باید کرد برده یا الاغ گریخته باشد یا تا سه روز بعد از



هم ممکن است چند نوبت در هما دم باید گفت اعینونی یا عباد الله واجیبوا الداعی

کر کر بخته رود بدلست بیاید دیگر رفع باب حل الرجال گفته اند اگر کسی را بسته باشند قدار

خون کر به سیاه باید گرفت که طلسمی که مرقوم میشود بخون کر به بر بنیر فولاد بنویسند و بنیر را

بآتشی نهند تا سرخ شود و شخص بسته را باید گفت که بر صفت تیر کمیز کند چنانچه ازان بر

جبزد و بر ران شخص رود که دیده میشود بامر خدا باید که ازار از پای بدر کرده باشد و

کمیز کند و طلسمی اینست که بخون کر به ۹۴۹۹۹۱۱۱۵۲۴۳۱

۲۲۶۰۶۵۶۵۵۱۱۵۲۲۹۴ ۵۳۰۶۷۹۵۰۶۶۹۸ ۶۷۶ط۸۲ع۱۱۱۵ه

دیگر کیفیت احوال خود در ۴۵۹۶ع ط۱۱۱۵۵۳۲ ۶۱۳ع ط ۱۱۵۱۳۲۰۶۳

خاب به پسند با ساعت سعد نویسد در شب جمعه بعد از نماز عشا دو رکعت نماز به نیت

دانستن احوال بگذارد و بعد سلام صد نوبت صلواة بر پیغمبر و آل او فرستد و بدست راست

خفته و طلسم را در زیر سر نهد کیفیت احوال را در خواب بوی نمایند و طلسم اینست

مهسط مهمعلعطمحه هجلسلا۹ مهلماح دیگر

بجهت حال غایب باید نوشت در زیر سر در زیر دارند ملح مصمعع مهمطع

لوع اطیع مصمح صمهمطع دیگر اگر خواهی که شخصی را از مقام خود دور کنند

بیست و چهار عدد ریک از رود خانه در وقت غروب آفتاب بردارند و در روز یکشنبه تا روز

سه شنبه وقتی که قمر در عقرب باشد یا در دلو به بیست و پنج درجه و بر هر یکی ازان این اسما نویسند

دلوابیشی حارابیشی مادابیشی داماشی سردابیشی الدابیشی کاواسی ساواوشی

قطع



قطلمثون قلجوش و نام شخص با این اسما بنویسند با نام مادرش و بر هر سنگی نوشته هفت
دعای قرشیا بخواند و بعد از آن ریگها را در همان رود خانه که ریگ از آن برداشته اند در زیر سنگها
کنند و دور از همدیگر چنانچه فاصله میان ریگها نوشته چهار قدم باشد موثر است دیگر گفته اند
که هر مقصود شروع این اسما را باید نوشت بساعت سعد که با خود دارند که مفید است و بیست و
یک خاصیت در ین اسما هست و اسما اینست اسطاوث اسطاوث اصباوث بلقون
تلمثون عطفون ششی ششی عشق مهل یا یملیخا امعار هیا هیا هی یا غیاث
المستغیثین اغثنی و خاتم این اسمای عظام اینست

ط ااا ا ع ا ۹ ا ک ۸ ااا ع   ط ااا ۹ ا ک ااا ۸ ۹ ااا ۲ ا

وعزیمتی که در وقت نوشتن اسما که باید خواند اینست اللهم بیندلوش میدولدش
همقاشی بطیاش مبعوشی صعبوشی هارش طهارش شیغا میلوب بهلیاء
و باطوب طاطوب طاطو باء طرش طرشیاء طرطروش مرش عامرش تعالیت
یا عظیم یا ملک مذهب انت و اعوانک بحق هذه الاسماء العظام

و بر جای اسم ملک مذهب در هر روز که باشد اسم موکلی ان روز باید ذکر کرد **فایده در عمل سیمیا**

که عمل حق است در ین بیاض نوشته شد بی هر سوزی و احتیاط و العهدة علی الراوی و شرح این

عمل چنانست که مدت یک اربعین ریاضت باید کشید که روز بروزه باشند و ترک اکل حیوانی

بکنند و با مردم کمتر نشینند و وسوسه را از خاطر دور کنند تا فی الجمله روحانیتی در ین کس پیدا شود

و بعد از اربعین سه روز دیگر روزه بدارند که اول ان روز روز یکشنبه باشد و درین ۳ سه روز قمر

زاید النور و مسعود باشد در برج سرطان و افطار این ۳ سه شب بنان و مویز طایفی باید کرد و درین

بخوری باید سوخت از اجزاء بدن سرطان بحری که خشک بوده باشد و کلیچ بری که برابر است و

موم کار نفر نموده و اجزا را برابر بایکدیگر در هم باید گرفت که حبها سازند و درین ۳ سه روز بسوزند

و درین ۳ سه روز خلوتی باید کرد (اختیار) بنوعی که اصلا کسی را اطلاعی بر حال این کس دران خلوت نباشد

و مجمره پاک بر اتش نزد خود باید نهاد بجهت سوختن بخور و طلسم که بعد از ین نوشته خواهد شد در کف

دست چپ خود باید نوشت که شبی هنگام افطار آن طلسم را از کف دست بلیسد قبل از افطار

و در روز دیگر علیحده نویسند و شب بلیسند تا ۳ سه شب تمام شود و ظرف مسی پر اب صاف نزد

خود حاضر باید کرد و سیزده پرکاله کاغذ سفید را بشکل نقره که معمول است باید چید که بر هر

پرکاله حرفی که نموده خواهد شد بنویسند چنانچه در هر پرکاله کاغذی حرفی نوشته شود و روز

یکی معمولی باشد از نقره بر کاغذی گذارند که ان زر چیده شود چنانچه زر اگر لاری باشد کاغذ

را بشکل داری باید چید و اگر غیر لاری باشد بغیر ان باید چید و روزی که نزد کاغذی موجود

میسازند باید که نقره خالص تمام عیار باشد نه زر قلب باشد و زر خرب و درین ۳ سه روز زر

که از ان



که روزه دارند هر روز بعد از فریضه نماز پیشین یکنوبت عزیمتی که مسطور خواهد شد بخوانند و بخور را
حب حب باید بر آتش نهاد هنگامی که عزیمت بخوانند و علامت اجابت عمل و قتی است که دست
راست این کس مرتعش شود بیعلتی و چون این علامت ظاهر شد سیزده پرکاله کاغذ نوشته را
با حبتی از بخور در آتش باید انداخت که بسوزد و چون دخان بخور کم شود آتشها را در میان ظرف پر آب
صاف که حاضر است باید ریخت که بعد از آن از میان آب عوض کاغذها پارهاء نقره مسکوک بردارند
بامر الله تعالی و خرج کنند که فاسد نمیشود و طلسمی که بر کف دست باید نوشت وقت افطار بلیسند
اینست و حروفات سیزده گانه که بر هر کاغذ حرفی بفولاد باید نوشت اینست

ح و لا و ش ه ب و و ت و ه

بحراب کلح برا یعنی پر زسوم صاف مجمره نار طاسی
که پر آب صاف باشد حاضر باید ساخت و عزیمت که هر روز
در هر وقت نماز پیشین یکنوبت باید خواند اینست

۹۱۳۱
۹۲۱ ک ۱ ۷ ۱ ۸ ۱ ۹

یا هلث یا هلث لا هنث لا هنث

هو قادر قهار نمو هل لیوم لیوم کلثم البیل بسیل
اجب یا السفیائیل و نو کلع یا میمون بقلب

ال آ ※ ع ۱۰

هذه الکاغذ فضة ضرب امیرنا هذا من فضة فتذرو لی تقدیر العمل الساعة
بارک الله فیکم و علیکم و نذر شرعی باید کرد قبل از شروع در عمل که بعد از وقوع حاصل
آنرا بمصرف مشروع صرف کنند و اصلا بفواحش صرف نشود و بعضی از مستحقات
رنصیبی بدهند و چون نذر کرده شد شروع در عمل کنند و بعد از حصول نفع بنذر وفا
کنند تا فاسد نشود و این از جمله شرایط این عمل است و بالله التوفیق و علیه التکلان



فایده در طلسمات شفا و غیره ۹۹۹۹۹۹ ... عععععععع و ۹ ص

ایضا ... وووووو آ ق ق ث ععععععععععع ونوع دیگر اینست

جهت تسکین خفقان اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

کذلک لنثبت به فوادک ورتلناه ترتیلا وکشف صدر قوم مومنین

واصبح فواد ام موسی فارغا ان کادت لیبتدی به لولا ان ربطنا علی

قلبها لتکون من المؤمنین اللهم اشف وعاف متعلق بهذه الآیات المبا

رکات فلان بن فلان من شر وجع الفواد و خفقانه و اجفانه

بحق هذه الاسماء المبارکة اللطیفة هاها یا یا یا یا یا یا یا یا یا یا یا

علی علی علی

وننزل من القران ما هو شفاء ورحمة للمومنین

ولا یزید الظالمین الا خسارا

جهت ...

جهت تسکین وجع صماخ بسم الله الرحمن الرحیم ومن آیات الجوار فی البحر کالا
علام ان یشاء یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره ان فی ذالک لآیات لکل صبار
شکور اسکن ایها الریاح والنفافه بحق اسماء الله عز وجل وبحق بهذه الاسماء
والطلاسم ححح ححح ححح ححح ححح ححح ححح سلام قولا من رب رحیم یانار
کونی بردا وسلاما علی ابراهیم انک حمید مجید جهت تسکین
وجع گوش بسم الله الرحمن الرحیم اسکنی ایتها الریاح الساکنة فی الاذن
والصماخ والرأس فلان بن فلان اسکن بحق بهذه الاسماء المطلسمة

۲۹ ۳ ۳ ۱ ۲ ۲ ح ۱۱۱ ۲ ۱۱۱ ۱۱۱ ۳ ۳ ۳ ۳ ح

۵ ۹ ۱۱۱ ۲ ۱ ۲ ۱ ۱ ۹ ۵ ۲ ۱ ۱ ۹ ۱۱ ۳ ۲ ۱ ۱ ۹

وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین جهت دفع تبهای حاره
فمحصة الذنوب فودعت تبا لها من زاير ومودعی ما انت مضا
جعی وبت ضجیعها وزفیرها ولهیبها فی اضلعی قالت وقد
عزمت علی ترحالها ماذا ترید باننا لا ترجعی بالمصطفی والمرتضی
وانباء بلیة لا ترجعی لا ترجعی یا ام ملدم ابلتک باغصان
ان اقلعی ۳ بار یا ام ملدم اتنی لک کاریا انقطعی ۳ بار یا نار کونی



بودا وسلام علی فلان بن فلان کما کنتی بودا وسلاما علی ابراهیم
علیه السلام بحق الله وبحق محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین وعلی
ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی وحسن ومحمد المهدی علیهم الصلوة
والسلام طلسم المحبة والعزیمة این ۳ شکل طلسم الت و اگر شکلی را برقعه باید
نوشت که نوشته‌ها را با هفت دانه پیدانجیر و هفت درم روغن بذر در قاروره زجاجی
کرده بر آتش نهد که از چوب صفصاف بهم رسند باشد و بعد از ان بقراءت عزیمت
مشغول باید شد که بیست و یک نوبت بخواند و طلسمات اینست اول [illegible]
دوئم [illegible] سیوم [illegible] و عزیمت مذکور اینست عزمت
علیکم یا ایها الموکلون بهذا الاسماء والطلسم ان تجیبونی وتطیعون واقضوا
حاجتی فان ابیتم اخذکم الله اخذ العزی و هی ظالمة ان اخذه الیم شدید
و وارسل علیکم ملئکة غلاظ شداد لا یعصون ما امرهم الله ویفعلون
ما یؤمرون الوحا ۳ لفلان بن فلان الی منزلی او الی نفعی هذا قبل ان
تقوم من مقام الوحا ۳ العجل ۳ الساعة ۳ و مجمره آتش که قاروره بر با
ذال اینست باید از گل سرخ باشد جهت عقد بول سارق یکعدد شانه دان
گوسفند باید شست که پاک بشوید و پوست دباغت کنند و آبانی که نوشته بشود در
کاغذ نویسند در بین العشائین و در میان دباغت کرده بنهند و از باد پر کنند بر دم
و [illegible]

وهر نفس که بران بدمند بگویند انفخت بجمیع بدن سارق مال فلان بن فلان وبطنه
وعصبه وبدنه وفرجه وفروجه وبعد ازان که پر باد شد سر شی محکم به بندند با بریشم سرخ یا
سبز چنانچه اصلا باد ازان بیرون نشود و در خانهٔ صاحب در برابر پر نهند آفتاب او بتوان
کنند که مفید است و آیاتی که باید نوشت اینست او کالذی مر علی قریة وهی خاویة
علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام کذلک الله
بمیت بول وغایط سال ومال ومتاع فلان بن فلان من جمیع عروقه وبدنه
وعصبه وذکره وفرجه وفروجه وجمیع مناسمه وبصره حتی له یستطیع مهر با
ولد عزجا و لا بولاً و لا غایطاً و لا یلتذ و لا ینام و لا اکل و لا شرباً و لا قعوداً
و لا قیاماً لا فی اللیل و لا فی النهار بالسبع المثانی العظیم والذکر الحکیم وبطه وبالسین
وبالحوامیم واللوامیم والطواسین وبالتوریت والانجیل والزبور والقران العظیم
انه لقسم لو تعلمون عظیم انه لقرآن کریم وبحق هذه الاسماء الاعظم والقسم المکرم

وبحق تخلیا مکسلمینا مرطونس موانسی
اربطا بوس انوسی کید سلیطیطوس قطمیر

نوع دیگر ازین قسم واین چنانست که این کلماتی که مسطور میشود بر کاغذ نویسند
و در میان خرما نهند نوشته را با یکعدد موی که از دم ماده الب کشیده باشند و در زمین
دفن کنند و عزیمت بخوانند وآنچه باید نوشت اینست یا عندلیث یا ع
ت ض ی یا متلاشیب یا فتاح اکبر بول سارق متاع فلان بن فلان



وعزیمت هر دو یکی است هم باید نوشت که بعمل آورند چنانچه گفته شد و هم باید خواند که بخور بکار دارند تا مفید آید ان شاء الله تعالی نوع دیگر ازین قسم وعمل این بنام جمعی که متهم باشد باید نوشت که اسامی و والدهاشان داخل باشد و بعد ازان نوشته را در هم تنگ باید پیچید که در قبر کهنه دفن کنند و در وقت دفن کردن بگوید عقدت و ربطت بول هذه الجماعة او بول سارق مال متاع فلان بن فلان وانچه باید نوشت این طلسم است

اا ط ۱۳ ج م ط

ط اا ۱۳۶۱ ء عقدت و ربطت بول فلان بن فلان

جهت تحیر سارق سورة الفیل را بنوعی که بعد ازین مسطور میشود بر کاغذی پاکیزه مدور باید نوشت و در لفافه سبز باید پیچید که بر بالای قطبک آسیاب دست نهد و هفت نوبت آسیا را بدست چپ بگرداند و اگر قطبک آسیاء دست میسر نشود بر پاره چرخ ریسمان ریسی باید نهاد که بدست چپ هفت دور بگرداند و در اثنای گردانیدن بگوید حیرت سارق متاع فلان بن فلان حیرة جحرتیة و بعد ازان زمین خانه صاحب را بکویند که بقدر دو زرع اسنکی در ته آن کو نهند بشرط آنکه در لفافه پیچیده باشند و بعزیمت مشغول شوند که مجربست و دایره پرکاری در کاغذ باید کشید که مثلثی باشد سارق مطاع فلان بن فلان در مرکز دایره رقم زنند و سورة الفیل را چنانچه نموده میشود بر دور مثلث رقم زنند در میانه دایره پرکاری و عزیمت بروحانیت لوح میخوانده باشد و بخور میسوخته باشند که مفید است و نوشته اینست

بسم الله الرحمن الرحیم الم تر کیف ربک بسارق متاع فلان بن فلان الم یجعل کیدهم



این عمل را اگر بر سیاه دانه ببخوانند و اخبار را در نظر در آورند و سیاه دانه را بخانه دشمن اندازند فتنه و غوغا بدید آید و عدد خواندن دو صد و نوزده نوبت است و عبارت عقد اینست ارجیه ارضیه مطروبه مارجندی مارجندی العجل العجل العجل این عمل را اگر بر فلفل سفید خوانند دو هزار نوبت و با قدری موم سفید در آتش نهند فتوحات کلی دست دهد و عبارت حل اینست ارومگا بروگا مادریوش ستادوش بهندوس قفلاروش ار خیم براخیم باطیاء هیماء طبهماء طط اطیم ادزمیا بحق نبار وس بن ارجعیال بکر مهی میکر مهی بکورة بکورة ادوم ادوم یا نوادیث واحتنام که با خود دارند جهت اخفا اینست یا تمخیثا و یا کنفیثا و یا رهمیثا یا هل و یا الا و یا لعا و یا طوطر و یا رحمیثا و بعیا و یا بحاثا والصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین وانفصال این عمل بطالع شخصی است و انچنانست که یک حرف از اخر حروف طبیعت طالع طالب بر هر استخوان مرده باید نوشت و با استخوان جانوری دیگر که در قبر کهنه دفن کنند که بینهما مفارقت میشود و مثال اینعمل فرضا طالع مطلوب ناریست و طالع طالب بادی و امتزاج حروف طالعین بنوعی که ذکر رفت اینست ذ ض ش ت ف ص م ن ط ی ه و ا ب امثا چون عمل بخواهی شخص کنند حروفات آتشی و خاکی را تمزج بر کف



چپ خود باید نوشت باسم شخص مدعا علیه و او والده اش و دست را در وقت خواب در میان هر دو
ران خود باید نهاد که مفید است و امتزاج حروفات چنین باید کرد که یک حرف از اول حروف آتش
و یک حرف از آخر حروف خاکی باهم نویسند و بر همین نهج با تمام رسانند خواص امتزاج
این حروفات اض اج غ ه ث ز خ ط ص ک ز م ن س ع ق
ی ق ل ش و ث ح ذ ب ظ د این هفت کلمه ایست و گفته اند
که کلمات را اگر بر پاره سنگ نویسند که از مقبرهٔ یهودان برداشته باشند و در سر راه شخصی
که خواهند دفن کنند باسم او و او را کال فلاکت دست دهد و بطلان این عمل آنست
که ترکیب حروفات برین نهج کنند که اسم اول شی این باشد ذب ظد اسم دویم
شی وثخ و باقی کلمات برین قیاس تا هفت کلمه مرکب شود و این کلمات را
بر پوست گفتار باید نوشت که پاره عود در آتش نهند و خاکستر شی را در آب چاهی
که بعد حفر کرده باشند بریزند و بگویند رد کردم و باطل ساختم عملی که بر فلان کرده شد
و از آب چاه بر سر شخص مسحور باید ریخت که هفت نوبت و اشکونه تا عقب در خانه خود
بروند که عمل باطل میشود و در چهار شب چهارشنبه این عمل مکرر باید کرد و هر شب رخت خود را بیرون
باید کرد که بر عقب در خانه خود روند و در بازگشتن رخت بپوشند و بخور عود صندل بکار دارند
که مفید است فایده در قاعدهٔ تسخیر و این چنانست که فرضا بتسخیر شخصی خواهند که نام
او احمد یا محمد یا محمود باشد آیه چند از کلام الهی بیرون آورده که حروف اسم شخص از آن
آیات بیرون آید بتوشیح و از آخر آیه بطرد العکس ظاهر شود و آن آیات را بعد از اسم



بخوانند و روحانیات را قسم دهند بآیات که مقدر است و مثل عملش اینست ا انما الله اله وا
حد دم یبشراً برسول یاتی من بعدی اسمه احمد دح حم تنزیل من الرحمن
الرحیم م ح حی الله لا اله الا هو و م مثل نوره کمشکوة فیها
مصباح ح م ما کان محمد ابا احد من رجالکم م د دینا قیما ملة ابراهیم
حنیفا م د ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح ح د دینا قیما ملة ابراهیم
م م مبشراً م برسول یاتی من بعدی اسمه احمد د و عزیمت این اعمال اینست ح
حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم م بسم الله الرحمن الرحیم انی اسئلک م
مثل کمشکوة فیها مصباح ح بالف انما الله اله واحد د و دینا قیما ملة ابراهیم
م حاء حم تنزیل من الرحمن الرحیم و بمیم مثل نوره کمشکوة فیها مصباح ٭ و بدال
دینا قیما ملة ابراهیم حنیفا ان تصلی علی محمد و آل محمد و تسخر لی احمد بن فلان
بحق ذاتک و صفاتک انک علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر و اگر در همین عمل
عزیمت روحانیات کنند چنین است که عزمت علیکم یا خدام حروف الالف والحاء
والمیم والدال بحق هذه الآیات المبارکات انما الله اله واحد و حم تنزیل من الرحمن
الرحیم و مثل نوره کمشکوة فیها مصباح و دینا قیما ملة ابراهیم حنیفا ان تهیجوا روحانیة
الساکنة فی قلب احمد بن فلان علی محبتی و مودتی و تجلبوا الی بحق الالف والحاء
والمیم والدال عجلوا عجلوا بارک الله فیکم و علیکم و باقی بر همین اسلوب عمل باید
کرد نوع دیگر ازین قسم باسم قوام الدین حسینی نموده میشود و عملش بر قیاس گذشته
میباید نهاد که بان متوجه شوند و [illegible] دارند و انموزجش اینست و انموذج طالب



ودرین عمل چنین است که فرضا ابراهیم را فتوحات منظور است واستخراج ان بربن نوع است

که نموده بیشود ق قدافلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون ن و تریهم یعرضون

علیها خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی ی م ملک الناس اله الناس من

شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس س ا الله نور السموات والا

رض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح ح ل لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون ن د

دینا قیما ملة ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین قبل ان صلواتی ونسکی ی ی یا ایها

الذین امنوا اوفوا بالعقود د ن تتبعکم یریدون ان یبدلوا کلام الله قل لن تتبعونا

کذالکم قال الله من قبل ل ح حم تنزیل من الرحمن الرحیم کتاب فصلت قرانا عربیا ا

س سلام قولا من رب الرحیم وامتازوا الیوم م ی یوم لا بیع فیها ولا خلة ولا

شفاعة والکافرون هم الظالمون الله لا اله الا هو و ن نتجاوز من سیئاتهم فی

اصحاب الجنة وعد الصدق ق ف فالله خیر احافظا ا ت ترزق من تشاء بغیر

حساب ب و والله عزیز غفور ر ح حم تنزیل الکتاب من الله م ا ان

الله وملائکته یصلون علی النبی ی ت تنزیل الکتاب من الله ا

لعزیز الحکیم م عزیمت روحانیات این بقاعده ایست که در عمل اول ذکر شده وحاجت

تکرار ندارد و شامل صاحب وقوف در هر کار وابسته فهم عامل است که از جاده انصاف

فایده در بعضی از ایات

بیرون نرود و بشروط متوجه اعمال شود که قاعده کلی بید بد

قرانی که حروف ان بعدد حروف یلت و هشت است و بجهت کتابت بعضی از صفحات

جفر جامع بکار است اول از سورة البقر فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم



از همین سوره ربنا لا تواخذنا ان نسینا او اخطانا دیگر از سوره آل عمران اذا قضی

امراً فانما یقول له کن فیکون
ذالک فضل من الله وکفی بالله علیماً
الحمد لله خلق السموات والارض
ان ربک سریع العقاب وانه لغفور رحیم
وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو
وهو الذی خلق السموات والارض بالحق
فالله خیر حافظ وهو ارحم الراحمین
فتوکل علی الله انک علی الحق المبین
من کان یرید العزة فلله العزة جمیعاً
واذکر عبادنا ابراهیم واسحق ویعقوب
وانهم عندنا لمن المصطفین الاخیار
قل حسبی الله علیه یتوکل المتوکلون
لمن الملک الیوم لله الواحد القهار
وسخر لکم ما فی السموات وما فی الارض
فضلاً من الله ونعمة والله علیم حکیم
یسبح له ما فی السموات وما فی الارض
ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین
ونحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون
ام عندهم خزاین ربک ام هم المصیطرون
فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی
فاین تذهبون ان هو الا ذکر للعالمین
هو الحق لا اله الا هو فادعوه مخلصین

دیگر از سوره النبا
دیگر از سوره الانعام
دیگر از همین سوره
دیگر از همین سوره
دیگر از همین سوره
از سوره یوسف
دیگر از سوره نحل
دیگر از سوره فاطر
دیگر از سوره صاد
دیگر از همین سوره
دیگر از همین سوره
دیگر از سوره حم مومن
دیگر از سوره حم جاثیه
دیگر از سوره حجرات
دیگر از سوره جمعه
دیگر از سوره والذاریات
دیگر از سوره واقعه
دیگر از سوره والطور
دیگر از سوره والنجم
دیگر از همین سوره
دیگر از همین سوره
فایده خاصی

فایده خاصی در
استخراج مجموع حروفات
از حرف ضاد چنین
منقولست که حضرت رسالت
پناه محمد صلعم فرموده ا
ند که انا اول تکلم
بالضاد یعنی اول
کسی که بحرف ضاد تکلم
کرد منم وانچنانست
که حرف مذکور در هیچ
کلام دیگر غیر از کلام
عرب مستعمل نبوده
ونیست ونکته عجیب
وغریب در ضمن این
حرف مندرج الست ومبتوا
ند بود که حقیقت یعنی
حدیث ازین بیرون نباشد
نکته عجیب الست
که بینات تمام حروف
الجدی را که [illegible]

عدد بگیرند و مجموع آن اشفعدا است که مطابق جمل ظاهری حرف ضاد است و جمیع حروفات بحرف

بابی خود قایم و تمام میگردند و این مطابقت اشاره بکلی حروف دارد چنانچه همان حضرت صلعم

در حدیثی دیگر فرموده است که بعثت بجوامع الکلم و دقیقه غریبه آنست که از اصل

و اجزاء عدد حروف ضا و جمع بعضی با بعضی بموافقت و استنطاق جملی تمام

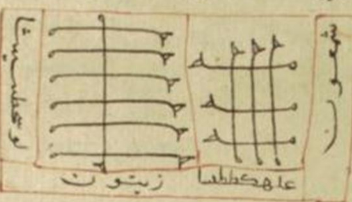
حروف ابجدی صورت وقوع میپذیرد که برین نسق مبینی و نموده میشود اینست

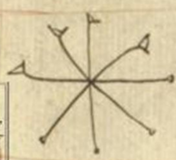
اصل العدد	نصفه	ربعه	ثمنه
ض ۸۰۰	ت ۴۰۰	ر ۲۰۰	ق ۱۰۰
ف ۸۰	م ۴۰	ک ۲۰	ی ۱۰
ح ۸	د ۴	ب ۲	ا ۱

جمع النصف والربع النصف والثمن جمع الربع والثمن جمع النصف جمع الاصل و الثمن والثمن

خ ۶۰۰	ث ۵۰۰	ش ۳۰۰	ذ ۷۰۰	ظ ۹۰۰
س ۶۰	ن ۵۰	ل ۳۰	ع ۷۰	ص ۹۰
و	ه	ج	ز	ط ۹

طلسم المرموز این طلسماتی که مرقوم میشود بعضی از استادان این را باسخنوان بجد بعمل آورده اند و فواید کلی از آن بحصول رسانیده و طلسمات این است مجرب







فایده کلام انجیل که بزبان سریانی اینست و این فاتحه را خواص بسیار است و بزبان سریانی نام حضرت عیسی ایشوع است و معنی ایشوع عیسی ابن مریم است و فاتحه اینست ابونا بشمایون

تادا ایثی کبیثی مرخ ملکوثوا نهبی صبیانوا هیکام بشمایون

برعو حبلان لحمان تبقونا بیو مانان والهکان دو فعنان

اشبقلیک الحابوبین لیبن اعلام اسیونوا حیلوا تشحتوا

لاب ملعولام عولمین امین والله اعلم واحکم

و دیگر دعوت سوره اخلاص و این دعوت نیز چهار حرتبه است الماددین نسخ بیکی از انها التقا میشود و ان چنانست که روز پنجشنبه که اول ماه باشد از ماههای معین ابتدای قراءت این سوره کریمه باید کرد که هر روز پنج هزار نوبت قراءت کنند تا چهارده روز که قمر کامل النور میشود روز پنجشنبه پانزدهم چهارده هزار نوبت باشد و در هزار نوبت که قراءت کرده باشند در هر روز این دعا را یکنوبت باید خواند الامر تلبه اخر ۳ نوبت میباید خواند تا مجموع اعداد دعا هفت نوبت باشد که خوانده شود و دعا اینست اللهم اهدنا بهدایة الاخلاص وعافنا بعنایة الاخلاص ونجنا من النیران بکرامة الاخلاص وارفع درجاتنا بتلاوة الاخلاص یا ذا الفضل والاحسان برحمتک یا ارحم الراحمین و بعد از اتمام ورد هر روز سیزده نوبت این دعا را باید خواند اللهم انی اسالک یا واحد یا احد یا فرد یا صمد یا من لم یتخذ صاحبة ولا ولدا یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ان تصلی علی محمد و آل محمد وتسخر لی خدام هذه السورة الشریفة لیعینونی علی ما ارید منهم من حوایج الدنیا



وتنا بالج الاخرة انك تعال لما يريد وبعد ازين دعاکه گذشت در هر روز شصت وشش
نوبت وعزیمتی که نوشته میشو باید خواند وعزیمت اینست عزمت علیکم یا خدام باللّه
سورة الشریفة اقسم علیکم یا اللّه الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم
یکن له کفواً احد ان یجیبونی وتطیعونی وتقضوا حاجتی بحق
من له الامر والحکم علیکم بارك اللّه فیکم وبشرکم اللّه بالجنة
باید دانست که در هر دعوت که باشد خواه از اسمای عظام سوختن
بخورات لایق وصوم وترك اکل حیوانی از واجبات
الست واحتراز از نامشروعات وحفظ لسان از گفتار
مالا یعنی از فرایض تا منتج فاید صوری ومعنوی باشد
الوح وف که آنده سلکی ابجد لوح از طلا نوید

ا	اطروشا	ا
ب	بشهوشب	ب

اطروشا بشهوشب
ا ا ب ب
جسیم وبج دهم
ج ج د
وشد هیشاه وسخالوز
د ه و ز
هموبز حمود سح طلو
ز ح ح ط
صرط ولوح اینکلمات
ط

ا	اطروشا	ا
ب	بشهوشب	ب
ج	جسیمو بسح	ج
د	دهموشد	د
ه	هیشاه	ه
و	وسخالوا	و
ز	زهموبز	ز
ح	حمود سح	ح
ط	طاصرط	ط

اینست

اینست وبعد از کلمات میکویند که اجیبوا وتوکلوا یا خدام هذه الاسماء
بقضاء حاجتی وهو کذا وکذا وجمیع این اعمال بی بخور وقرائت عزیمت چندان
مفید نیست وبعضی دیکر که لوح ۳ در ۳ رهمقطعات ک ه ی ع ص و ح
م ع س ق تمام میکنند عزیمت چنین بخوانند که بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم بکاف کرمك وبحاء حلمك ان تکرم وتحکم بین فلان وفلان
وحروف سبعه آحادی از حروف کهیعص وحمعسق مستخرج میشود بدین تفصیل
که نموده وسطور است حرف عینی بواسطهٔ تکرار نوشته ونشده ایات پنج کانه کذاشت

ق	س	ع	م	ح	ص	ع	ی	ه	ک
۱۰۰	۶۰	۷۰	۴۰	۸	۹۰	۷۰	۱۰	۵	۲
ج	و		د	ح	ط		ز	ا	ه
۳	۶		۴	۸	۹		۷	۱	۵

ودرین حرف ثلثهٔ سطور است عمل
قرائت باین آیات پنج کانه میکنند زیرا
که از افتتاح وختتام ایات ک ه ی ع ص و
ح م ع س ق
ظاهر میشود وقسم ملائکه علوی وروحانیت سفلی روزی یا شبی که عمل میکنند این ایات
پنج کانه است وتفصیل اسامی ملائکه علوی وروحانیت سفلی متعلق
بایام ولیالی سبعه اینست که ذکر میشود وتعلق ندارد

وتتمه پشت ورق میباشد



روز شنبه	وشب چهارشنبه	روز یکشنبه	وشب پنجشنبه
بزحل متعلق است		بافتاب متعلق است	
ملک علوی او کسفیائیل	روحانیه سفلی او ابوالنوح ملک	ملک علوی او روقیائیل	روحانیه سفلی او ابوعبدالله الملک مذهب
روز دوشنبه	وشب جمعه	روز سه شنبه	وشب شنبه
از قمر است		از مریخ است	
ملک علوی او جبرئیل ع روز چهارشنبه	روحانیه سفلی او ابونور ملک ابیض وشب یکشنبه	ملک علوی او عزرائیل ع روز پنجشنبه	روحانیه سفلی او ابوالنحذر وشب دوشنبه
از عطارد است		از مشتری است	
ملک علوی او میکائیل	روحانیه سفلی او ابوالعجایب ملک برقان	ملک علوی او صرفیائیل	روحانیه سفلی او ابوالولید ملک شمهورش
روز جمعه	وشب سه شنبه	پس در هر روزی یا شبی که عامل از الواح سه در سه کند عزیمتش بملک و روحانیت	
از زهره است			
ملک علوی او عینائیل	روحانیه سفلی او ابولیس ملک زوبعه		

متعلق است عمل عجبتی بوده باشد در هر روز که روز جمعه است عزیمت بملک انار
وز میباید خواند و مثال عزیمت اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیک
واقسمت علیک وعلی عونک وروحانیتک یا عیناییل بحق کک کما انزلناه
من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح اح الی
آخر الایات الخمسة ان تهیج روحانیته انت کنته فی قلب فلان بن فلان
توکل واسرح یا ابولیس ملک زوبعه انت وخدامک بقضاء حاجتی بحرمت
کهیعص و حم عسق بارک الله فیک وعلیک یا روحانیة الطاهرات
عجلوا بقضاء حاجتی بحق بدوح الساعة الساعة واگر عمل در روز قمر بوده
باشد یا شب او عزیمت بملک او باید خواند و روحانیت او را نام نام بر دو
قس علی هذا جمیع الکواکب فی الایام واللیالی وبغیة بعضی از اسماء
وآیات وعبارات که جهت هر مهم و هر مقصود و در لوح ۳ در ۳ در ۳ باید
نگاشت اینست و مجموع از نه حرف زیاده نیست که اگر احیانا در عدد
کسر داشته باشد و در مربع ۳ در ۳ عدد نتوان رقم زد تکسیر کنند
بقاعده حروفی بسمله بتهجی که قبل ازین گذشته و حروفش را در خانها
بر لوح رقم کرده در میان ان حروف همان عدد نظم طبیعی لوح ۳ در ۳ اضافه



کنند که در وفق تمام است اینست

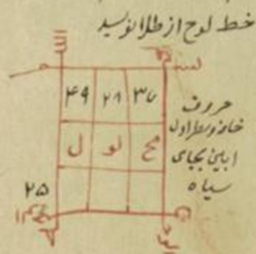
جهت عمر ثبت	جهت دولت	جهت فتوحات	جهت تزاید حال
کبیر متعال ۹ کشف سرایر الله الصمد ۹ کرفتاری یدعی خذوه فغلوه ۹ عقدالله ان کهیعص حمعسق ۹	المص کهیعص ۹ جهت عبت رؤف عطوف الف ۹ ع منتقم قهار ۹ حل العقود مفتح فتاح ۹	الم حم عسق ۹ جهت دفع دشمن مهیمن جلیل ۹ هلاک اعداء شدید قاهر ۹ کرفتاری اضدا ساصلد سفر ۹	هوالله احد ۹ ابضا الله بذل فار ۹ شفای مریض شافی معافی ۹ عقدالله ان جمیع لایتکلمون ۹

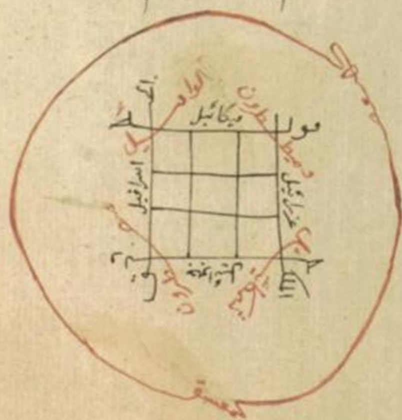
واین عبارت که نوشته خواهد شد جمع نه حرف است وباین عبارات همان عمل باید کرد که با اسماء وآیات کنند ودر وقت مناسب بنکارند

باطل السحر ۹	شفاء امراض ۹	خلاص محبوس ۹	فتوح معنوی ۹	فتح وجمعیت ۹
جمعیت محمد ۹	سعادت حسینی ۹	فتح ابراهیم ۹	تسخیر ملوک ۹	طرد دشمنان ۹
جلب دوستان ۹	دولت مقصود ۹	عقد الطریق ۹	عقد الرجال ۹	جلب الذکور ۹

جلب النون ۹	جذب القلوب ۹	تسخیر القلوب ۹	جلب الرجال ۹	جلب الزباج ۹	عقد الزباج ۹
جلب السحاب ۹	ظفر براعدا ۹	منزلت اعلا ۹	سعادت احیا ۹	موافقت خلق ۹	موانست ف ۹
جمعیت احبا ۹	اکتساب فیض ۹	فیض القلوب ۹	فیض روحانی ۹	تسخیر کلمال ۹	تسخیر حسینی ۹
عاقبت بخیر ۹	دوام عاقبت ۹	والستقامت ۹	شدید البطش ۹	حل المعقود ۹	

خط لوح از طلا نویسد







خط لوح آبابی نویسند

شدید البطش ۲۱۹

۲۲۳	۲۱	
۲۱۶	۲۲۰	۲۲۴
		۲۱۰

۲۲۲ ۲۲۱

خط لوح قرمز حروف خانها

ابابی

۴۱	۵۶	...
۵۴	۵۶	
۵۹	۶۰	

۶۲ ۵۵ ۱۲

این لوح مهر و مظهر و عدد کلمات دو فق

وفق مع الکلمات درست می اید

بسم الله ۴۲۹	الرحمن ۳۶۹	الرحیم ۳۴۸
قل هو الله احد ۳۷۳	الله الصمد ۳۶۵	لم یلد ۴۱۶
و لم یولد	و لم یکن له ۲۹۲	کفوا احد ۳۲۹

۱۷۸۸ بسم الله قرمز عدد ابابی ۳۷۳

عدد از ابابی نویسند

۳۳۴	۳۰۶	۳۱
۳۲۵	۳۳	
۲۴	۲۴۳	

عدد این عدد مذکور ابو القاسم عدد الست

حرف نواب لوح ابابی

صم	بکم	عمی
۹۴	۱۰۴	۲۲۴

تلب طلا ۸۸

محمد	یدوح	محمود
۸۷	یس	۶۴

بدوح و بیناز ازابابی نویسند

عدد لوح ابابی نویسند

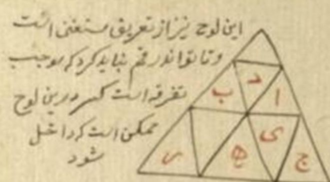
۱ ۱۴ ۱۲ ۱۱ ۸ ۲ ۱۳ یا علی ۶ ۹ ۱۹ ۴ ۱۶ ۵ ۱۰ ۳

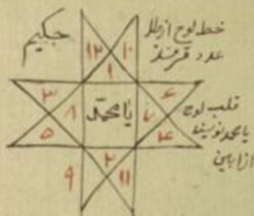
تلب لوح قرمز

خط لوح ابابی

	اللهم اذ یبین فلان فلان	



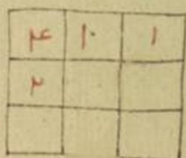


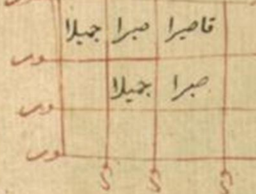




همان شرح که لوح عبث گفته شد عدد رشی
بحکم وزیاد باید نهاد









شرح این لوح از پیش گذشت

	ب	
و	ه	د
	ح	

خط لوح و قلب جهت غنا است

ایلی ۱۰۱۳

۱۰۵۷		۱۰۱۱
		۱۰۶۳
۱۰۵۹	۱۰۵۸	۱۰۶۳

خط لوح و عدد ایلی

این لوح تکسیر فطرشی در عدد ثلاثیت در مرکز این لوح اسم

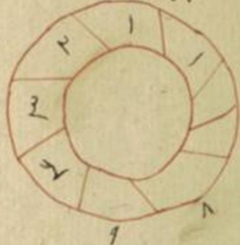
عزیز	ملک	محمد
ملک	محمد	عزیز
محمد	عزیز	

ملک

در مرکز این لوح اسم و هر دعا که خواهند اضافه میتوان کرد

ج		ا
	ه	
		ز

ط



ک	ل	م
	۳۱	۶۸
	۲۳	۴۲

این لوح را ذاکنا بر بخوانند

حوا	داود	هود
	هود	حوا
هو	حوا	

در هر لوح که تکسیر باشد اگر اسماء ملاحظه کنند عدد کلمات مکرر با عدد وفق لوح مساوی باشد

واکر



واگر عدد و یرا در مربع ۳ در ۳ خواهند که بنگارند و ان عدد که داشته باشد و بخواهند که بمثلث

هندی رجوع کنند که در آن ممکن است اولی انست که عدد مذکور در سر ضرب کنند و حاصل

الضرب را در مربع ۳ در ۳ وضع کنند که کسر نخواهد داشت و در اشر اسرع است و بجهت

هر مقصود و هر مدعا که باشد ایتی از آیات کلام یا اسم از اسماء الهی که مناسب

که مناسب و موافق مطلوب باشد بدست باید اورده که عددش حساب کرده در لوح مربع

۳ در ۳ در سر بعمل اورند و حروف ایه یا اسم هرکدام باشد بر دور لوح مربع رقم باید زد حرف

حرف و بعزیمت مشغول باید شد و بخور بکار باید داشت که مفید است جهت حل العقود ایه

مرج البحرین یلتقیان و ایه یخرج من بین الصلب والترائب و آیه

دکا وعد ربی حقا مناسب انست و از جهت دفع گریه اطفال فرضا آیه

افمن هذا الحدیث تعجبون و تضحکون و لا تبکون نیکوست و از جهت دفع

بخواب آیه و لبثوا فی کهفهم ثلاث مائة سنین و ازدادوا تسعا

موافق است و از جهت عقد اللسان ایه صم بکم عمی فهم لا یتکلمون

و حروف صوامیت نیز مفید است و اطر یکفیه الاشارة و مجموع این اعمال

با قراءت عزیمت و الوخشی بخور اثر کلی دارد و قراءت کرده اند عزیمت برهتیه

البته فی شرح الابجد بیان کرده اند و ان بیست و نه کلمه است موافق حروف تهجی

وکلمات مذکور انیست بسم الله الرحمن الرحیم کریه تتلیه طوف



۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۵
مزجل بزجل ترقب برهش غمیش خوطبیر فطیبود برشانز نموشیغ
۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴
برهولاء لشیطلیح فرفز مرمز ابعد لنشیط قیران غباهاء کید هولاء
۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳
شمیثاء کفیتاء طولیثاء سیراثاء طفیثاء شمخاهر شمخاهیر

سبحان الواحد الاحد سبحان الفرد الصمد سبحان من لم یتخذ صاحبة ولا ولداً سبحان
الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد اجیبونی واطیعونی یا معاشر
الارواح الکرام بحق هذه الاسماء العظام وبحق هذا الماخوذ علیکم الانقیاد فیما امر
بکم به بعزة العزیز فی عز عزه واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الایمان بعد تو
کیدها وقد جعلتم الله علیکم کفیلاً اطیعونی یا معشر الارواح بارک الله
فیکم وعلیکم اما عزیمتی دیگر که بعضی از استادان در لوح ۳ بکار میدارند این است
بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیکم ایتها الارواح الطایعین بسر هذه الاسماء
المکتوبة علی هذا الالواح الشریف یا جبرائیل یا میکائیل یا اسرافیل یا عزرائیل
یا سمکائیل یا شربطائیل یا نوائیل یا میططرون اجیبوا یا مذهب ویا
ابیض ویا احمر ویا برقان المتوج ویا شمهورش ویا زوبعه ویا صاحب الروس
الاربعه ویا میمون ابانوح اجیبوا داعی الله فلس بمجز فی الارض اقسمت
علیکم بالملایکة الله الکرام باسماء الله العظام وبسورة الانعام وبتکاثف
الغمام اجیبوا ایها الخدام فی اللیالی والایام بحق ک کما انزلناه من



السّماء الى تمام ايات الخمسه الانقياد فيما

نفاد امرتكم باخلام هذه الاسماء ا

لمطيعين بها ان تفعلوا كذا و كذا

بحقّ العزيز المعز فى عزعزه عزيزا

واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لاتنقضوا

الايمان بعد توكيدها فقد جعلتم

الله عليكم كفيلا بحق الايات



العزیزه بسورة النمل قال عفریت من ا

الجن انا اتیک به الی قوله

غنی کریم واذ قال ابراهیم

الی قوله عزیز حکیم تمت

العزیمات طلسم دیگر

تکسیر

ایها



بجهت امن و سلامتی لوح طلسم محبت و مودت این شکل را بنام هر که بروز پنجشنبه

بمشک و زعفران بشرط سعادت زهره باید نوشت و در لفافه سبز باید پیچید و معطر

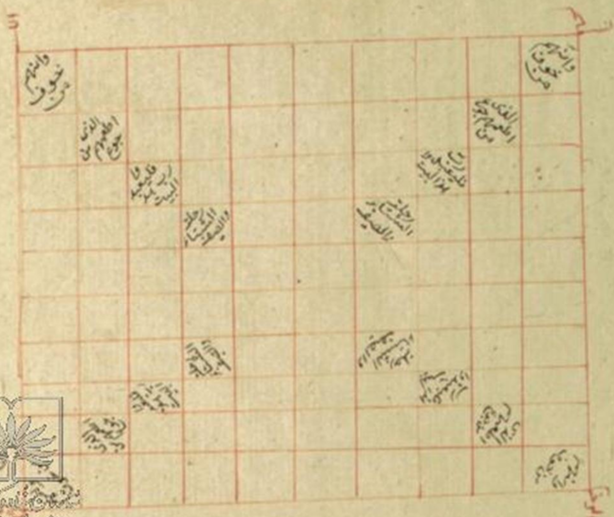
کرده با خود دارد امّا باید که طالب نگاه دارد و بخور مشی عود

و عنبر و حصالبان و عزیمت این سابق مذکور شد شکل بر فوق نوشته شد

و شرح طلسم تکسیر در فوق نوشته شده است

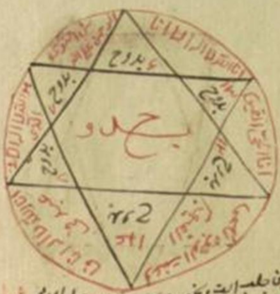
دیگر این لوح سوره قریش بجهت امن و سلامتی و مربع این لوح را نیز درست باید کرد
واز پرگار باید کشید که سوره لایلاف بنوعی که تکسیر شده در لوح رقم زند و هفت روز
هر روز سی نوبت سوره مذکور قراءت باید کرد بعد از قراءت هفت نوبت این دعا بخواند

اللهم انك امن من کلشیء و کل شیء خایف منك
من کل شیء و یخوف کل شیء منك امنی من خوف
کل شیء یامن لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر
تفتح تمت



نفع بخمش وبخور این عمل از عود باید سوخت ولوح مذکور را بشرط طهارت باید باخود داشت
همین قسم ربع چهار فقره الف اول وامنهم من خوف دویم الذی اطعمهم من جوع سیم فلیعبدوا
رب هذا البیت چهارم رحلة الشتاء والصیف وچهار خانه میان خالی خواهد ماند از ایک خانه
کنفو مطلب خود بنویسید پس لوح ده درده خواهد و در میان خطها بسم الله بجای جدول داشته
باشد باید نوشت وفقرات را بر کرد اگر دیر باید کرد حاشیه منه رحمة الله شرح الواح مدور
وخلوص وصورت خاتم ان رقم سیاهی در خانها که بدوح نوشته باید نوشت واین لوح جهت اطاعت
الف وبخورش عنبر است وعزیمت بدوح باید خواند





هر دو لوح بجابر سیاه سبز نویسند



این جلب است وبخور وعزیمت باید بعمل آورد

بهلبو را الارکیاط هیوالی سبار وت
علشق علشقوم علشاقش سهراقش
افشاشق اجیبوا یا معاشر الارواح
واطیعوا وجیبوا ۲۲۲ من ای
مکان الی فلان بن فلان باذن الله تعالی
سریعا



شرح این خاتم چنانست که هفت روز روز باید داشت که حیوانی نخورند و اگر نان بازیت بخورند بهتر است و بغیر ازین هیچی نباید خورد مگر آب و در هر روز بعد از فریضهٔ خمسه اگر وقت یابت یکنوبت عزیمت که سطور خواهد شد بخوانند و در اول چهار شنبه خاتم را بر ورقی پاکیزه باید نوشت زعفران و قرنفل و گلاب و بخور لبان بسوزانند و آنچه اراده باشد بر جای اجیبوا بنویسند و لوح نوشته را در از باد بیاویزند در آنجا عزیمت می کنند و از سه پایه باید او یخت لوح را که چوب انار شیرین باشد و عزیمت که باید خواند اینست اینست

بسم الله الرحمن الرحیم ایلی ایلی اهلیه الذات اللوح والقلم بابریا وصول انقل ۲۲۲ بن ۲ الی ۲۲۲ و بر جای این آنچه اراده باشد باید گفت یهلطبنی شلیطیع اشما نون اطون بهکیثی بهکیش بوقش بهیورا لارکب طهیورش یاروت علشق علشفوم علشاقش مهرافش اقشاقش بثلخطط بشبوشش بعرقوش فلث فوشی علشافوشی مهرافشی واجیبوا یا ایتها الارواح توکلوا اجلب ۲۲۲ بالاسم الاعظم المخزون المکنون بین الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون اجب یا سالم و یا میمون بحق من له الامر والحکم علیکما العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة

الوجا الوجا الوجا این لوح علوی است در شرف کل کواکب میتوان نگاشت و فوائد ظاهر است اینست شرح و عزیمت از لوح علی باشد و قل اللهم لا تا چهل روز هر روز چهل نوبت بخوانند و بخور لایق بکار برند

میم

جبرائیل

عزرائیل

میکائیل

اسرافیل

قل اللهم مالک الملک

الله الله الله الله

الله الله الله الله الله

بسم

الله الله الله الله الله در دور دایره عدد عبد اللطیف

الله

علی

عدد لوح از طرفا نویسند

بالای بر خط

ع	ظ	ی	م
ی	م	ع	ظ
م	ی	ظ	ع
ظ	ع	م	ی

ونزد اکثر اینطایفه بل جمیع شبانه روز ۲۴ ساعت است که دوازده بروز متعلق است
و دوازده با انکه در بعضی از بلاد مخالف میشود که روز از دوازده ساعت زیاده میشود و شب
و شب کمتر این و بر عکس و روز را و شبها را بچهار حصه قسمت کرده اند و حروف را بان
در رتبت داشته اند بنوعی که هر ساعت را حرفی داده اند و هر حرفی را ملکی و موکل
است که ملک راست بروز شی ان ساعت که انحرف باو مقرر داشته اند و تفصیل
ان بدین نهج است که نموده میشود و تقسیم حروف بر ساعت است اکنون از قرار این تقسیم
ربع اول از شب یکشنبه و شب دوشنبه و شب سه شنبه و شب چهارشنبه و شب پنجشنبه و شب جمعه و شب شنبه را
تمام حروفات خاکی باید داد بنوعی که ربع چهارم هر روز نوشته شده است و ربع سیم هر شب را
بحرف ابی باید داد و بنوعی که ربع دویم هر روز نوشته شده و ربع چهارم را بحرف هوائی باید
داد بنوعی که در ربع اول هر روز نوشته شده و اینکه در خانه چهار حرف نوشته شده علامت
ساعات و این تقسیم از روی عمل کنوز المغربی است و از همین قرار تقسیم حروف هر کواکب
بنوعی است که مسطور میشود تا موجب سهولت معرفت گردد اگر این مراتب را در یافتی
پس تا در این بر هر چیز که خواسته باشی بر هر عمل از از اعمال که در عالم است مثل اعمال
طلسمات از نمودن عجایب و غرایب و عبارت از نمودن چهار فصل و غیره
باشد و نمودن لشکر عظیم و دیگر چیزها عجیب و غریب که باعث تحیر مردم
بود و بدانکه این اصح اعمال است که فقیر مؤلف بقید قلم در اورده باید
که خوب باین وارسی که غلط نشود



یکشنبه ربع اول روز	دوشنبه ربع اول روز	سه شنبه ربع اول روز	چهارشنبه ربع اول روز	پنجشنبه ربع اول روز	جمعه ربع اول روز	شنبه ربع اول روز
ه ر ش ث	ذ ص ط ع	ر ش ث ت	ص ط ح ر	ش ث ذ ص	ط ح ر ش	ث ذ ص ط
یکشنبه ربع دویم روز	دوشنبه ربع دویم	سه شنبه ربع دویم روز	چهارشنبه ربع دویم روز	پنجشنبه ربع دویم روز	جمعه ربع دویم روز	شنبه ربع دویم روز
ث د خ ظ	غ ص ق ب	د خ ظ غ	ض ق ب د	خ ظ غ ض	ق ب د ح	ظ غ ض ق
یکشنبه ربع سیم روز	دوشنبه ربع سیم روز	سه شنبه ربع سیم روز	چهارشنبه ربع سیم روز	پنجشنبه ربع سیم روز	جمعه ربع سیم روز	شنبه ربع سیم روز
ا و ی ل	م ن ع ا	و ی ل م	ن ع ا و	ی ل م	ع ا و ی	ل م ن ع
یکشنبه ربع چهارم روز	دوشنبه ربع چهارم روز	سه شنبه ربع چهارم روز	چهارشنبه ربع چهارم روز	پنجشنبه ربع چهارم روز	جمعه ربع چهارم روز	شنبه ربع چهارم روز
ج ز ک س		ز ک س ت	ف ت ح ج	ک س ف ت	ح ج ز ک	س ف ت ح

و مخارج حروف برین ترتیب است و یا اگر خواهند بدعوت حروف مشغول شوند مخارج از ابدا کنند واین لوح کواکب قسمت شده و صورتست

اینست

در پشت ورق

زحل	شمس	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره
روز شنبه	روز یکشنبه	روز دوشنبه	روز سه‌شنبه	روز چهارشنبه	روز پنجشنبه	روز جمعه
و شب	و شب	و شب	و شب	و شب	و شب	و شب
چهارشنبه	چهارشنبه	چهارشنبه	چهارشنبه	چهارشنبه	چهارشنبه	چهارشنبه
ربع اول	ربع اول	ربع اول	ربع اول	ربع اول	ربع اول	ربع اول
خ ز ک	س ف ت	ح ج ز	ک س ف	ت ح ج	ذ ک س	ف ت ج
ج	س	ح	ک	ت	ز	ف
ربع دویم	ربع دویم	ربع دویم	ربع دویم	ربع دویم	ربع دویم	ربع دویم
ا و ی	ل م ن	ع ا و	ی ل م	ن ع ا	و ی ل	م ن ع
ا	ل	ع	ی	ن	و	م
ربع سیم	ربع سیم	ربع سیم	ربع سیم	ربع سیم	ربع سیم	ربع سیم
ه ر ش	ث ذ ص	ط ه ر	ش ث ذ	ص ط ه	ر ش ث	ذ ص ط
ه	ث	ط	ش	ص	ر	ذ
ربع چهارم	ربع چهارم	ربع چهارم	ربع چهارم	ربع چهارم	ربع چهارم	ربع چهارم
ب د خ	ظ غ ض	ق ب د	خ ظ غ	ض ق ب	د خ ظ	غ ض غ
ب	ظ	ق	خ	ض	د	غ



تکسیر الباسط بجفر جامع اینست

ب	ا	س	ط
ا	س	ط	ب
س	ط	ب	ا
ط	ب	ا	س

ب	ا	س	ط
ط	ب	ا	س
ا	س	ط	ب
س	ط	ب	ا

ب	ا	س	ط
ا	س	ط	ب
ط	ب	ا	س
س	ط	ب	ا

ب	ا	س	ط
ط	ب	ا	س
س	ط	ب	ا
ا	س	ط	ب



وقاعده دعوت حروف چنانست که هر حرف را رقمی ولفظی وعددی نویسند ومجموع انرا از
حروفات مکرره خالی ساخته تکسیر بکنند وهر سطری از سطور تکسیر را کلمات ساخته
بخوانند وقاعده این بسط در حرف الف نموده میشود وباقی حروفات بران قیاسی
عمل نمایند اول رقمی آ دویم الف سیم عددی داح وحروف مجموع غیر مکرر
الف وح وا این حروفات سته را تکسیر باید کرد که کلمات ازان بحصول اید وبخور بکار
داشته بذکر دعوت مشغول شود تفصیل مخارج حروف اینست که نموده میشود اینست .

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	م
حرف حرف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ن
حرف حرف	الف	بعض	حاى	[illegible]	[illegible]	ل
[illegible]	[illegible]	حاء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ص
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ص	شين	ع
[illegible]	[illegible]	[illegible]	غلطعص	ن	[illegible]	ک
حروف حلقی	٤	٥	٤	٢	٣	٢.

الابعض مخرج حرف لام وحرف نون
وحرف را ایکی پیدا اسند ومجموع را الثو می
بخوانند وبعضی دیکر ابلبهارا ازلقی پیدا اسند
وزلق بمعنی تیزی سر زبان است وتفصیل
بواقی مخارج اینست که نموده میشود بدین نسق

حرف	[illegible]	ط
حروف اسلی یعنی از اسلی زبان ومن دندانهای بالا یعنی زبان [illegible]		ض س ص
حروف لثوی یعنی از آن الفه شده باز تکثیر از انمود [illegible]		ذ ظ ث
حروف نطعی یعنی از طرح بالای است ومن زبان نمودن [illegible] بسته از ان حرف حاصل اید		ر ت

بدانکه چون تفصیل مخارج اتمام یافت شروع میرود
در صفات حروف که هر چند حراف زانچه خاصیت
خوانده اول مجهور نوزده است
ع ا ب و ذ ج ر ز ص ط ظ ع غ ق د م ن ل ی

حروف مهموسه ده است ح ش ت ک س ف ث
خ ص ه

حروف شدیده هشت ا ب ج د ط ک ق ت
حروف رخوه شانزده است ح خ ط ظ ص
ض س ش ب ف او ز ه د غ

دیگر حروف استعلا وان هفت حرف است ق ظ خ ص ض خ ط دیگر حروف مطبقه وان
چهار حرف است ص ض ط ظ دیگر حروف صغیر وان سه حرف است س ض ز دیگر
نقشی وان یک حرف است ش دیگر حروف قلقله است وان پنج حرف است ق ط ب ج د
و دیگر حرف مستطر است وان یکحرف است ض و دیگر حروف منحرف است و این نیز یکحرف است
ل و دیگر حرف هاوبت وان نیز یکحرف است ا اکنون بعضی از استادان دوا
زده اسم از اسمای الهی که جامع جمیع حروف است انتخاب کرده اند و ببروج اثنی عشر
قسمت فرموده اند و ستر نازک اسما انست که هر اسمی متعلق بکوکبی است از کواکب سبع
و جامع الفواید است و گفته اند که هر کسی که هم روزه اسماء مذکور را مداومت نماید بعدد ی
که در تحت هر اسم نموده میشود بهر کاری شروع که متوجه شود انکار باسانی میسر شود و اگر مجموع
اسما را هر روز بعدد درجات فلکی که سیصد و شصت است ذکر کند هر دعای مشروع که بکند
حقتعالی انرا اجابت فرماید و اگر ازین اسماء که بهر روزی و هر شبی متعلق است بحسب
کواکب ذکر کند از هر آفتی سالم و غانم باشد و دشمن روان گردد همچنین در عمل از اعمال ناری
یا هوائی یا مائی یا ترابی اسماء بروج انرا بخوانند بس موثر است و مثال این عمل چنا
نست که فرضا که در روز چهارشنبه که روز عطارد است بنیاد ذکر میکنند و این کواکب را برج جوزا
خانه است و هوائی است و اسمی که بخور متعلق است و مخصوص عطارد است بجمل معلی
که در تحت اسم نوشته میباید خواند و عملش هوا است و در ساعت اول روز چهارشنبه
خواند و بخوری که باید سوخت و ملک انروز را بمدد اجابت میباید طلبید که دعوت کند
و در شب یکشنبه که باز متعلق است بهمین کوکب است ذکر را اعاده میباید کرد بلد و اسم را اگر

بعطارد منسوبست و برج جوزا و سنبله هر دو را باسم ذکر باید کرد و درین اعمال خطاب
بکواکب نیز درکار است و بعد از تفصیل اسامی تمجید است و خطاب کواکب
و دعوات ان نوشته میشود و تقسیم اسامی ببروج و کواکب این است که نموده میشود

حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
مریخ	زهره	عطارد	قمر	آفتاب	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
یا منهوا	یا جمیل	یا حفیظ	یا الطیق	یا مقیط	یا صانع	یا شافی	یا حافظ	یا قدوس	یا ذارا	یا ثابت	یا زکی
۱۰۱	۸۳	۹۹۸	۱۲۹	۱۱۰۰	۲۱۱	۲۹۱	۳۹۱	۱۷۰	۹۱۱	۹۰۳	۳۱۷

زحل

طلسم

مله و ۹ ع اف ٧ ا ع مه
و ۹ ٨ مه و ٧ یح مه
ے ح مو به سکا
کاهکا کلو لیاعیوا باها
هه له اه اه اه ۹

مشتری

طلسم

صعلعلکهسلططهط یالاصی
ضه العونه مه سکه ص
ح صریه ادحه معکسلاعطوص
مامللک سعهرو یامللله
یامللله یامهد نه امراکیه

شمس

طلسم

صعامرماکا کامرا هاکا
هلحلعماهاذهلله لعلعکعا
مرکبا ابرکبا کبا اسعیاحعیا
حد دمامرا امرا هد
حی حی

زحل

طلسم

که صاحب فلک هفتم است
جهت تملیک و تمریض
و تفریق است و مفارقت
روز شنبه در اول ساعت طلسم او را
بسرکه و نیل بر جلد حمار نویسند



ودر رهگذر شخصی مدعی علیه دفن کنند یا در اب شیب حمام اندازند بفارقت دلست دهد
وبجهت تمریضی قدری موم سیاه بردارند وصورت بسازند باسم انکه خواهند وطلسم زحل را
باب سرکه ونیل بر کاغذ نویسند ودر میان صورت نهند ودر لته حیض پیچیده در شب شنبه زجا
جی اندازند ونزدیک اتشی دان دفن کنند که مدعی بمرضی افتد در اول روز شنبه

طلسم زهره

کحم لح الا ط ه ااا ح لم کلم

اسعه لولو لوماح ه هوهو

برو یه ط ید ومد مایه

مال T ا ط ع ط

طلسم قمر

کا اااا ط ه ا ا ح ا ا ا طع ط ماه

ع ه ا ا ا ک ه ا ا ا ا ا ح ا ا ط ا ه ع ص

ط ا ا اکم ا واوو ا ا ااا ماه مه ع

کسعه هو طعاما ما کی صلع و یا بادا

ملطا ر ا ملحا ارده داهما ا لا

دلا ا ر کمه صحمه

طلسم عطارد

ملط هلغهاء

ماه ه ط ط مد ط محمه

ط ه ه ره هر وه مرصه

صرره کور لیه هر الدکوهو

هرا عم مرجلس

دیگر طلسم مشتری که صاحب فلک ششم
است بجهت سعادت ودوستی واعتبار
نزد قضاة وعلما واشراف وازاد در روز
پنجشنبه باید نوشت در ساعت اول روز
بر ورق الومینک وزعفران وگلاب
که در عمامه نهند که مفید است واگر سه
روز متعاقب روزه دارند روز دوشنبه
تا چهار شنبه ودر روز پنجشنبه که اروز پیرو
الله باشند غسل کنند در ساعت اول



بساعت اول روز بنویسند بمشک و زعفران و گلاب و از رهگذر باد بیاویزد با
عث برکت شود و اگر با خود دارد عوام الناس مطیع او شوند و از برای عقد اللسان
نیز مفید است تمت تمام شد تا دانید



بسم الله الرحيم بجهت دفع جن وپری و امراض با خود دارد قل اعوذ برب الناس
ملك الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس
من الجنة والناس قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق ومن شر النفاثات فی العقد
ومن شر غاسق اذا وقب ومن شر حاسد اذا حسد الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأ
خذه سنة ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما
بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات
والارض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم هو

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله ومن الله والی الله ولا غالب الا الله لا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عزمت علیکم یا معشر الجن والانس والشیاطین الطیور
والطلبت من المؤمنین وعزمت سلیمان ابن داود صلوات الله علیه سخر الجن والانس والشیا
طین الطیور الانات من شر ما خلق وذرا وبرا واعوذ باسماء دبر ابو البشر و
وشیث وهابیل وادریس ونوح ولوط وابراهیم وذا الکفل ویونس وموسی وعیسی و
الیاس وذا القرنین وصالح وشعیب وجبرائیل وعزرائیل وبکل ملك مقرب ونبی



مرسل ذاتهم محمد مصطفى صلى الله عليه واله عزمت عليكم يا معشر الجن بالتورة وبكل
نهي في التورة وبكل عهد وميثاق في التورة وكل حركات وسكنات في التورة اخرجوا
ايتها الجن والعلل واهوء الجن والصرع والمال طلباء والسوداء والجنون والغشي والحمى
وجميع المرض والالام في بدن صاحبها باذن الله تعالى وصدق الله تعالى وبحكم الله
الذي لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم عزمت عليكم في الانجيل وبكل
اية في التورة والوحوش والطيور باسماء الله تعالى عزمت عليكم بالطور داة وبكل صورة
في التورة وبكل اسم في التورة وبكل امر ونهي في التورة ~~وبكل امر ونهي في التورة~~
وبكل عهد وميثاق في التورة اخرج اخرج اخرج باذن الله تعالى عالم الغيب والشهادة
وهو الرحمن الرحيم عزمت عليكم بالانجيل وبكل سورة في الانجيل وبكل عهد وميثاق في الا
نجيل اخرج اخرج باذن الله تعالى كل شيء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون عزمت
عليكم بالزبور وبكل كلمة في الزبور وبكل اية في الزبور وبكل كلمة اسم في الزبور وبكل
عهد وميثاق في الزبور اخرج باذن الله تعالى لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار
وهو اللطيف الخبير عزمت عليكم بانبياءهم السلام اخرج اخرج باذن الله تعالى عليه
توكلت وهو رب العرش العظيم ان كنت مجوسيا او نصرانيا وشنا وهنديا او



اخرج اخرج باذن الله تعالى قل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا د
ننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا ا ه ه ه ه
هلج هلج هلج هلج هلج ٤٤٤٤ ٤٤٤ ٤٤٤ ٤٤٤ ه ه ه ه ه

بسم الله الرحمن الرحيم يا شافي بسم الله يا شافي يا شافي بسم الله يا شافي بسم الله يا كافي
يا كافي بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء يا حنان يا منان بادي وننزل من القرآن ما
هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا ا ه ه ه ه ه يا
الله يا الله يا الله يا الله بادي بادي بادي واسم في الانجيل وبكل امر ونهي في الانجيل وكل
عهد وميثاق في الانجيل وبكل حرف كاف وسكنات في الانجيل اخرجا ايها الارواح والعلل
والهوى الجن والصرع والمال حلبا والسوداء والخوف والحمى وجميع الامراض المرضية
والاوجاع في البدن صاحبها باذن الله وبامر الله تعالى وبحكم الله تعالى الذي لا اله الا
هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له عزمت عليكم بالزبور وبكل امر ونهي في
الزبور وبكل عهد والميثاق وبكل عهد وميثاق في الزبور وكل حرف كاف وسكنات

اخرج اخرج باذن الله تعالى قل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا و
ننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا ا ه ه ه ه
ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه هلح هلح هلح هلح

بسم الله الكافي بسم الله الشافي بسم الله شافي يا شافي بسم الله الرحمن الرحيم يا شافي
يا كافي بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء يا حنان يا منان بادي وننزل من القرآن ما
هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا ا ه ه ه ه يا
الله يا الله يا الله يا الله بادي بادي بادي واسم في الانجيل وبكل اسم وكفي في الانجيل وبكل
عهد ميثاق في الانجيل وبكل حرف كاف وسكنات في الانجيل اخرج ايتها الرياح والعلل
والهوى الجن والصرع والمال جليا والسوداء والخوف والحمى وجميع الامراض المرضية
والالام في البدن صاحبها باذن الله وبامر الله تعالى وبحكم الله تعالى الذي لا اله
هو الحي القيوم لا تاخذه سنة ولا نوم له عزمت عليكم بالزبور وبكل اسم وكفي في
الزبور وبكل عهد وميثاق وبكل عهد وميثاق في الزبور وكل حرف كاف وسكنات

ببستم ببستم دیوان و پریان و حیوانات دانستم اگر کبری بنام ابراهیم پیغمبر بستم اگر مشهودی
بنام موسی پیغمبر بستم اگر ترسائی بنام عیسی پیغمبر بستم اگر مسلمانی بنام سلیمان ابن داود پیغمبر
بستم بحق صفتش و بحق مروتش و بحق بنائش و بحق هفت حرسوی که خویش شد
و بحق دین شما و بحق آیین شما و بحق دجله و وعید شما و بحق بر شما و بحق پیر شما و بحق نماد
و روزه شما و بحق کلام الله شما و بحق کاسه شما و بحق طعام شما و بحق نام شما که من بعد هیچ
وجه من الوجوه بلا و زحمت بر صاحب الدعوه نرسانند و بحق والله من ورائهم محیط
بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ و بحق فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم و بحق چهارده
معصوم و چهارده پیغمبران رسل و معصومان بحق محمد علی الامام الحسن و الحسین و علی ابن الحسین
و محمد ابن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و محمد ابن علی و علی ابن محمد و الحسن ابن علی الامام
الهمام امام محمد مهدی هادی صاحب الزمان صلوات الله علیه و علیهم اجمعین که من بعد
هیچ وجه من الوجوه زحمت بر صاحب دعوه نرسانید و اذیت نکنید زحمت ندهید هر جبر
ابن زید خدای بود کار دکر زحمت ندهید بستم که بسته باد بحق لا اله الا الله و بستم بحق محمد
رسول الله علیه سلام الله حقا حقا و بحق هفت طبقه آسمان و هفت طبقه زمین

طحح بسم الله الرحمن الرحيم انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الم يحيى الدى

فحح فحح طحح طحح محح نحح محح طحح محح كحح كحح كحح فحح فحح فحح طحح طحح

بحح بحح محح محح هحح نحح عحح محح عحح محح محح محح نحح

سطع ياكريا اسم الكريم طالب طه طس طس طس محح طحح محح صحح صحح صحح

اسمه شيء لا يضر مع اسمه الذي بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم طه

طط صحح صحح صح

في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولو

العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ذو نور وحكمة وبرهان وشدة ونكال لا سلطان

وهيبته يا من لا ينام اصرف بحق هذه العزيمة شر كل جني مخول وحول وذرية ابليس

واولاده واتباعه واشياعه وذريات الشيطان وكل ذلك دب ادمنصور ذكا الله

خ حاضا وحوايج اليا احد يا ذب يا فاحد يا صمد يا حي يا قيوم ع دح دح ع

هـ هـ هـ



از برای دفع جن یا خود داد

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک ان تحفظنی من الجن والانس

اعوذ برحمتک الکریم وبکلماتک التامات التی لا یجاوزهن

بر ولا فاجر من شر ما ینزل الی الارض ومن شر ما یخرج منها ومن

شر اللیل والنهار الا طارقا یطرق بخیر یا رحمن

کرمک وبفضلک یا رحیم یا دائم برحمتک یا دائم الا یا الله

بحق هذه الاسماء ... العزیز الجبار

یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله
یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله
یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله
یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله
یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله

دفع جن

بسم الله الرحمن الرحیم یا من هو لیس الا هو یا هو

بسم الله الرحمن الرحیم وهذا کتاب من محمد رسول الله صلی الله علیه وآله رسول الوهاب الی

رب العالمین الی من طرق الدار من العمار والزوار والاطفال الا طارقا یطرق بخیر صل علی محمد وآل محمد واجعل لحامل کتابی هذا الی

اما بعد فان لنا ولکم فی الحق سعة فان یکون عاشقا مولعا او نفسا ... کلاهم وغم وظلم وخوف ... برحمتک یا ارحم الراحمین

کتاب الله ینطق علینا وعلیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون وان رسلنا ... حسین محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی

یکتبون ما تمکرون اترکوا صاحب کتابی هذا وانطلقوا الی عبدة الاوثان ... وعلی والحسن ومحمد صلوات الله

علیهم اجمعین

والی من یزعم ان مع الله الها آخر لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه

له الحکم والیه ترجعون حم عسق ... لا یبصرون ... اعداء الله ... فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم

حسبی الله ولا حول ولا قوة الا بالله

۲	۹	۴
۳	۵	۷
۸	۱	۶

بسم الله الرحمن الرحیم فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین

وهو القاهر فوق عباده ویرسل علیکم حفظة یا ولی یا حمید یا مجید

۱۱ ۳۳ ۹۹ ۸۳ ۵۳۱۱

۱۱ ۴ط ط ط ۹ و ۸ ۱۱۱۱ ۹۴۱۱۱

۱ ۱ ۱ ۲ ۱۱ ۴ ۴۴۴

صمع ۱۱ ۱۱ ۸۱۱ ۱۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

در ختم رساله شریفه زاد المسافرین در علوم صنعت و بالله التوفیق و علیه الاستعانه

باب بیاورند ۸۲۱۲ قرار و ۲۶۸ روح بالمناصفه ملغمه نمایند

هر قدر لیم باشد مساوی [illegible] ۲۲۱ برق داخل نمایند و همگی را باهم صلایه نمایند

و در میان دوات و شده وصل انرا محکم و مضبوط نمایند و دمی لیمار خفیف

بدهند انچه کسر نماید ۲۲۱ برق علاوه نمایند و مجدداً دمی یکدرا زیند تا وقتی

که بدون کسر برآید و دود نماید یک برده مشقت مس طرح نمایند قدرت خداوند را

مشاهده نمایند یکدفعه به همین قسم که نوشته شده رفتار نمایند باب بیاورند

۶۲۲ لرب و ۸۲۱۲ قرار و ۷۳۴ علم و ۷۲۶۶ عروس و ۷۴۵۶۲۷ زهره بر

هر پنج را مساوی یکدیگر دوای اول و دویم را باهم ملغمه نمایند و بعد لوکیده قسم ۳ دوای

دیگر را داخل نمایند و همگی را بدقت صلایه نمایند و مساوی همه جوش خورده

بخورد همه بدهند تا خشک شود و مس را ذوب نماید و طرح نماید ۱۴۲ قمر اعلی

طریقه دیگر همان دوا اجزاء اول را که ملغمه کردند مساوی پول سیاه فرش و لحاف
پول شود و بعد سه اجزاء دیگر را کوبیده فرش و لحاف پول نماید و کهنه بچیده
در نیم من نوره بریز دمی بدهد و بعد که از دمی برآمد خورشید عالم تاب را ملاحظه نماید
که عدیل و نظیر ندارد باب زززٍ قط تومراودت بگیر که سنگ بند
شد توراودت کیر ازوزر نقص ۸۲۱۲ (قرار) ۱۳۷ (قلع) ۵۳۱۴۲ (نشادر)
۴۵۲۲۱۲ (تنکار) دوا اول و دویم باید ملغمه شود بعد دوا سیم در بوته فرش
و لحاف آن شود و دوا چهارم فرش و لحاف همگی شود و سر بوته مضبوط
بسته شود و در یکمن ذبل البدمی بدهند بی عیب و نقص است باذن الله تعالی
باب ۲۶۸ (روح) بگیر و ۸۲۱۲ (قرار) بگیر و ۵۳۱۴۲ (نشادر) دو بر
باید دو دوا اول ملغمه شود بعد همگی را داخل بالیکدیگر نمایند و بدقت صلایه نمایند
و در دوات نمخه شده صاف انزا مضبوط نمایند و یکدمی خفیف بدهند و بیرون



آورده کشیده هر قدر کسر نموده باشد از دوا آمیز داخل نماید و بگذارد

در دمی بهمین قرار تا هفت دمی بدهد بدون کسر برآید و ثابت و پیدا شود

بعد بر زهره طرح نماید که عدیل و نظیر ندارد نسخه باب طریقه ثبوت شنجرف ۳۵۳۲۸

بیاورند بقدر دو مثقال و نیم یکپارچه وجبه نمایند بر تریاک و زعفران و بگذارند

که خشک شود و آنرا در بوته گذاشته فرشی و لحاف از ابر ۳ مثقال براده مس نمایند

و یکدمی خفیف بدهند و بعد بیرون آورده جبه را از او جدا نمایند و در دفعه

دویم جبه نمایند بر زعفران و تریاک و ریوند و بقرار اول بگذارند که خشک شود

به ۳ مثقال براده مس فرشی و لحاف نمایند و بقرار اقتدار التعار دیل زدمی بدهند

و در دفعه سیم جبه نماید بر زعفران و تریاک و کف دریا و بقرار دفعه اول رفتار

نمایند ثابت و به دو دمی شعله شود بلا اختلاف و این عمل از جناب مرحوم ملا محمد علی یزدی است



باب سم کبر بیاورند با نمک قلیا همونزن و بپزند و در حقه

ودر زیر ذبل خشک آلب گذارند بقدریکه روی آن حقه پوشیده شود و ذبل ۹

آتش زنند خود بخود بسوزد و بعد از سرد شدن آن حقه را بیرون آورده

در صورتیکه سر حقه را با گل و نمک گرفته باشند بعد باز کنند واجزا را از میان آن

بیرون آورده بکشند هر چه کم کرده باشد سم جدید بقدر کسر او بریزند و اندکی

بسایند و دو باره در حقه کنند و سرش را با سفال و خاکستر و نمک محکم کنند و در

زیر ذبل گذارند و بیشتر ذبل از اول زیادتر بریزند و آتش بر روی آن گذارند تا

بسوزد و باز بیرون آورند و بکشند هر قدر کسر کرده باشد باز سم علاوه کنند و در

ذبل گذارند دستور این عمل همین است تا آنکه بوزن اول بدون کسر برآید ولیکن در

هر مرتبه بیشتر ذبل از مرتبه پیشتر علاوه کنند بعد بوزن سم نشادر در اجزا زیاد

و در زیر ذبل کم گذارند نه بتکرار دفعه اول بدستوریکه در سم رفتار شده هر قدر از

نشادر کم شود علاوه کنند و ذبل را زیادتر کنند تا آنکه به کسر بیرون بیاید



پس بوزن سه بوره زر کری درا افزار ریزند و با روغن کمذ بباینده ودر تنور یک ذبل گذارند

تا سه مرتبه روغن در او ریزند و بپاینده ودمی دهند مرتبه چهارم بی روغن دمی

دهند بقدر یکروز که هرچه روغن دارد بسوزد و خشک شود پس در ظرف چینی

ریزند و با انگشت پهن کنند و چوبی بر روی آن ظرف گذارند و پارچه بر روی آن

آن چوب ببندازند و در جای نمناک گذارند تا آنکه بحالتی افتد که گویا روغن

در آن ریخته اند بعد بردارند ده مثقال مس را آب کنند و یک مثقال از این

دوا یکدفعه بران ریزند و اگر یمچک شده باشد فبها والا باز آب کنند و قدر

دیگر بریزند آنچه منظور است بی شبهه بعمل خواهد آمد باقی این عمل را میدانم لیکن

چون دست آقای معظم من آلوده باین امور نیست متحمل این زحمات نمی توانند شد

بعد از اتمام هم تمام از قال بیرون نمی آید از ده مثقال مس پانزده مثقال نقره بیرون می آید



با همه این زحمات و بعض خرجها در منفعت با آنچه عرض شد فرقی ندارد والا سروالها

را می توان گفت که مقدار این بیت التماس دعا در ضریح منور حجت الله ۲ دارم

در ایام منصب و عمل طریقه نمک قلیا را بکوبند و در دیگ سنگ کنند و چهار پنج

منقال آب در او بریزند و بجوشانند بعد از سرد شدن پشمی بر لب دیگ گذارند و صاف

از او جدا کنند و جرم از او در ریزند و باز آن آب ۹ در دیگ کنند و بجوشانند

و با پشم صاف نمایند و جرم را بریزند و این عمل را چهار پنج مرتبه بکار دارند بعد آن آنرا

بگذارند هرچه باند نمک قلیاست باب یکمثقال براده قمر و دو منقال زیبق

ملغمه و سه منقال سم سفید با یکمثقال روغن زیت خمیر کند و ملغمه را با او فرش کند

و دمی دهد حکماً در اقل و در حریم و سیم بدستور تجدید دوا کند و اندک اندک

دمی را تجدید کند چون سه دمی دهد کلوخ شود که ذوب شود و با سرکه بجوشانند

در کمال سفیدی باشد باب در طریقه ثبوت ۵۱۲۱۷۸۴

زیبق اعظم

بیادرند پارچه هر قدر که باشد آلوده نمایند به عسل و بعد غلط بدهند بمیان

سفید در صور تیکه کوبیده باشند و بعد بکهنه ۳ لا بپیچد ۲۵ ۷ ۵

زهره



و در یکمن ذبل السب دمس بدهند مزوط با بنکه به کلی گرفته باشه بعد بیرون

آورده مکلس بهم باشه و ثابت و طرح آن بر زهره رست و بهر راه که

خواسته باشند بروند باب بحضور عقد که مجرب است بیاورند از

۱۴۲ (۱ قر) خالص و حقه ساخته شود که وزن آن حقه بدون زیاد و کم

پنج مثقال بهم باشه و سر حقه هم از خود آن بهم باشه بعد بیاورند از

۶۶ ۷۲ (۱ عروس) یکمثقال و بکوبید و در میان آن حقه فرش ولی ف نابه

به پنج مثقال ۸۱۱۳۷۱۳۴ (حی العالم) و به سه چهار لا کهنه مضبوط بدور آن

پیچیده باشند و روی آن را گل گرفته بگذارند که خشک شود و بعد بدم کوره

تریز ذبل السب دمی بدهد بعد که سرد شد برداشته و سر آن را باز نماید و از

دوا میان حقه پنج مثقال کاور سه کاور سنده باشد جمع نموده

کبر برآید

ذوب نماید پنج مثقال بیعان کبر برآید سفید مانند برف حقه مس



باب ۶ این مکلس سفید ثابت است یکمثقال از مکلس را مس منقا طرح

نماینه سفید نماید و بعد چهار مثقال ۱۴۲ / ۱ داخل ان نشنی مثقال عابته

که در مثقال هم باشد سفید و براق شود که با قمر قالی تفاوت نداشته باشد

و مایل نقش هم بعد باشد شرط این است که دوا که باید ثابت شود در وزن

پنج مثقال هم باشد و مکلس عامل باید انرا احیا نماید و طریقه احیا بدو قسم ۳

میشود قسم اول باید کوبیده شود و مساوی آن ۷۵ ۲۵ زهره بیاورند یکبار هم

و این مکلس را فرش و لحاف آن نمایند و درمیان بوته بدمند مضبوط

تا ذوب شود بعد شکسته از میان ان بیرون بیاید بدون کسر احیا و سفید و ملایم

قسم دیگر مکلس را کوبیده یا ناکوب تفاوت ندارد و حامساوی وزن آن

از ظروف منحنی بدست آن بدهد و ذوب نماید چه بدر برآید ملایم و سریع

ذوب و با سواد بعد انرا ذوب نماید و مساوی آن از ۸۴ ۱۷ ۱۲ ۵
بعض اجزا اسم



باب اين مكلس سفيد ثابت است بكشفت از مكلس رامس منقاطرح

نماينه سفيد نمايد و بعد چهار مثقال ۱۴۲ داخل ان شش مثقال نمايند

که در مثقال نيم باشد سفيد و براق شود که با قمر قالى تفاوت نداشته باشد

و مايل نقش نيم نيم باشد شرط اين است که دوائی که بايد ثابت شود در وزن

نيم مثقال نيم باشد و مكلس كامل بايد انرا احيا نمايد و طريقه احيا بدو قسم

ميشود قسم اول بايد كوبيده شود و مساوى ان ۷۵۲۵ بياورند يكبار

و اين مكلس را فرش و لحاف آن نمايند و در ميان بوته بدمند مضبوط

تا ذوب شود بعد شكسته از ميان ان بيرون بيايد بدون كسر احيا و سفيد و ملايم

قسم ديگر مكلس را كوبيده با ناكوب تفاوت ندارد و حاصل وزن آن

از ظروف منحفى بدست آن بدهد و ذوب نمايد چنانچه برآيد ملايم و سريع

ذوب و با سواد بعد از ذوب نمايد و مساوى آن از ۵۱۲۱۷۸۴



۱۶ ان سه اجزا که باید فرش ولی ف پول مدبر شود از قرار القصد است

۱۶۴۴۱ ۷۲ ۶۱۵۲۷ ۲۱۴۶۲۷ بعد همه من مدبرا

عروس دما زرنیخ کات بیز

حقه ساخته با طاستین کوچک و میان آن اجزا ۸۱۱۳۷۱۳۴ نماید و

جی العالم

روی آن را بگل برنج گرفته در صورتیکه با پنبه کوبیده باشد و بگذارند که خشک شود

بعد در ته بوته قرار بدهد که حرکت ننماید و روی آن را آب حیات ریخته باشد که روی اجزا

بقدر یک بند انگشت گرفته باشد و بقدر حوالی دم زده باشد بعد که پردن آورد

خورشید تابان را ملاحظه نماید و شکر جناب اقدس الهی را بجا بیاورد زیرا که این نوشتن

صورت ندارد ۱۶ این سه اجزای مذکوره باید اول کوبیده شود و بعد خمیر شود به

۵۶۵ آدم و خشک شود و بعد فرش شود و بعد که ذوب شود رنگ آن

خون

برنگ شمع بعد باشد و در هر دفعه که آب شود رنگ آن زیادتر شود و از آن

عقد قرار شود در فرو بردن به آب حیات باب بجهة بستن ۱۶۶

ظرف باید از ۸۶۲ بعد و سر انهم از خود او بعد باشد و بعد بیاورند و میان

روح

ومیان انزا پر از آب کنند و سرپوش انزا بر روی آن مضبوط بگذارند

و این هر اجزا را قرار لقص بکوبند و داخل یکدیگر نمایند و بعد همان

ظرف انزا در وسط هر دو دوان کوبیده بگذارند باین قسم که باید بقدر

چهار انگشت قلت آن بوده باشد و بعد بگذارند بقدر یک [illegible] بعد برداشته

یک پارچه یخ بسته باشد بی لقص بعد ادویه مذکور را نگاه بدارند هر وقت

لازم شود [illegible] باشند روزی سه دفعه میشود و آن هر اجزای مذکور

این است از [illegible] ۱۴ حصه واز ۲ ۲۱ یک حصه والسلام

باب طریقه ساختن سورمه که بچشم کشیده شود مانند ۳۵

دیده شود از جگر ۱۱۵ ۲۲۲۵ واز جگر ۱۱۵ ۴۲

هر [illegible] خشک نماید و بعد باید از پارچه پردان نماید و در چشم

کشد بلا خلاف [illegible] و این عمل از [illegible] میرزا محمد قطب [illegible]

۵۲

باب طریقه روغنی که ساخته میشود که عوض نوره بکار میرود سهل است

که بهتر است هر قدر که خواسته باشند بیاورند از زرنیخ ورقی بسیار خوب و هموزن آن

آهک غنچه داخل یکدیگر نموده صلایه نمایند و بعد در ظرفی نموده بقدر کفی آب قراح

بر روی آن ریخته یک روز بگذارند و روزی ۲ یا ۳ دفعه با چوب برهم زنند و بعد

آب را بجز علقه گرفته باشند و مساوی هر قدر که آهک از اول گرفته روغن کولقند

بر روی آن ریخته بجوشانند تا وقتی که آب به یکبار قطع شود و همین روغن آخر تمام باشد

در شیشه نموده که در سفر یا حضر در هر وقتی از اوقات که واجب شود بکار برده باشند

که مجرب است و این نسخه از جناب مخدوم ملا محمد قطب شریف بسیار کار است

حسب الفرمایش جناب مستطاب مبادی آداب شامخ الالقاب اشرف السادات العظام و فخر

الذاکرین الکرام لا زال ولی النعم اعنی ملا السید جواد روضه خوان

مولوی بسیار کار رقمی نموده اقل الطلاب و الکتاب و الاحقر

ملا محمد علی ابن المرحوم کربلائی محمد ابراهیم التاجر

فی شهر شوال المکرم صورت اتمام پذیرفت

سنه ۱۲۷۵

والسلام



دوده حمام پنجاه مثقال شوره پنجاه مثقال نوشادر
عمل گوگرد معیض ... نظام زاج سفید مکلس پنجاه مثقال شوره پنجاه مثقال دوده حمام
خوب صد مثقال با آتش ملایم تقطیر نمایند در بر روی بیست مثقال گوگرد معدنی که آب قلیاب
سوا دکر فند با آتش ریختند تا منجمد شود

عمل آن ... لاسید حس

براده حدید زرنیخ درهم خوب کوبیده با پنج مثقال ... در لب آتش داده بعد در آورده ... کرده
۳ عدد ۳ عدد

زیبق نقره حدید پاک کرده درهم این ۳ دوا را خوب ... کرده کنار گذارده
۴ مثقال ۴ مثقال ۴ مثقال

طلا ... طلاقیان زرنیخ نمک ... این دواها را درهم خوب ... کرده فرق لعاب ... کرده
۲ مثقال ۳ مثقال ۴ مثقال ۲ مثقال یک ... داده در آورده ... در بوته کرده
نقره خالص شود

عمل نقره لاسید حس

بوره نمک قلیاب شوره نمک ... اول بوره را خوب کوبیده و میان یک جا درکاب ریخته خوب
دوازده مثقال ... مثقال چهار مثقال یک مثقال
برهم زده آن آب ... دوای دیگر ریخته بگذارد ... این دوا را کنار گذارده دوای ...

نقره قلع قلع زیبق ... نقره ده مثقال را با ده ... با ... گذارده
ده مثقال پانزده مثقال

... نوره ... پنجاه مثقال ... را ... کرده
شوره زاج سفید ... درهم خوب ملایم ... آن پنجاه مثقال ... را ...
پنج مثقال یک مثقال ... یک مثقال ...

و چهار شوره و زاج و نشک کاروبوره این را بدین طلقم ریخته و پنج سیر ابلیس را گوز اسیده باز

طلقم ریخته یکدمی داده تا آب باز تب کم شد طلقم را برد ان اورده باز دو دار الهیبس تا عده

صد بیده کم الهیبس تم ابلیس دس داده تا ارزنده مرتبه الهیبس تم دس داده و دفعه دو اعد بیده کرد

براده حدید — براده حدید نو با نمک کرکم خوب جلا یکم و شسته پرد

نیم من

ادو کرفته بعد نیم من از این حدید پاک که با نیم من نارنج در هم خوب جلا یکم و شسته کم با یکمن زر نیم

آتش داده اگر جوهر اتصعید شد یه بدارد دفعه بدانه باز حدید را جلا یکم در حقه کم با یکمن زر

این تصعید را کم زکیه جوهر بالا آمده است دفعه دارد باز حدید را جلا یکم که باز تصعید کم شود شغال

حدید با نیم شغال جوهر زنگار که فتح شده حرف را جلا یکم داخل ان بیخته شغال طلقم کند بعد یک شغال از این طلقم بوده

ریخته ده شغال روح انقلیس بردی مثقال تو بر ریخته ذوب کم که از هم ال اول زنگ دهد عیار ده تو ده وعکس کند

تا کستی انجیمه دفعه عیار کرده نقیس

چوب رنجیر تعلیم روح تمام کذارد عیار تمیمی است

رنگ برای شنقه زهره

که زهره را مغم کرده بردی ان آتش رخ که دو در این آب که تغییر ادرای نو ... اسم انداخته کردار برداشته است

شیشه ... زرنیخ تمام اندک شماق زرک نشادر شاه نیک مشکدانه



ترتیب

تیزاب شوره قسطنطین این ها را هم خوب جوش بیده و بر علقم که لنی ب اب کوادر کنی

عمل تیزاب طلا سازی

روح و قلع را منجمد ملغم کنند بگذارد باشد

نمک قلیاب شوره نمک ابگر

۴ مثقال ۴ مثقال ۱ مثقال

شوره را خوب نرم کوبیده اب داخل

کرده بریان او چراغ رادش اچز ارتجه

بدی اتش جوش داده تا ما شیف ادرام که

این را هم کنار رنگه ارده

اما جا ثق عمل زیگر این است

چوب زیگر با لوز اینده اب داخل او کرده

تقطیر کنند در ظرف دان اب عقیده کنند نیش

عمل زیگر

زیبق قلع باملغم کند

۲۰ مثقال ۱۰.۵ مثقال

بعد ده مثقال نقره را داده باملغم

حلاپه کند

دو از روح نوشادر کلاه باملغم کرده ای

شوره	زاج سفید	سنگ ار
۵ مثقال	۱ مثقال سکه	۱ مثقال سکه

نوره	سم زرد	دوازده دی
۱ مثقال سکه	ده مثقال	

دار دو دمی بایند فراد است کم ریخ کر

بینی را لوز اینده دلو خوب لنی را

بردار طاسی رنجه جمع ریخته است

دار دو ده باز چه ار نو هم

علاوه تا دوازده

یک جزو کلس حدید یک جزو زرنیخ در قرع کرده

یک تصعید کنند جوهر زرنیخ بالا رفته کنار گذارده باز

حدید بی جلا به که در قرع مانده با یک جزو دیگر زرنیخ تصعید

کند تا جوهر بالا رود رفته با حدید بی جلا به که در

قرع مانده با یک جزو دیگر زرنیخ تصعید کند بعد آن حدید را

در بوته کرده بوته را زیر آتش گذارده آب کند که از بوته

اول به بوته جام برود برنج سفید از این حدید داخل آن

نیم پاره نقره ملغم جلا به کند نیم نقره جوهر زرنیخ داخل

کرده از قرع در مثقال که توکسته ملغمه کرده حل کرده شد

نیم نقره نیم جوهر زرنیخ داخل ملغم جلا به کند حل با نقره را

بعد بعد از دو برنج نقره از این حدید ... کرده

داخل ملغم جلا به کند حل ... از دوم ... دیگر

یک مثقال از این دوا تقطیر روح کند روح از شمس اخذ بکرد کرسب زرد

و مثل او زرنیخ کبریت ساده انداز زرده تخم مرغ با یکدیگر ملغم کند تقطیر کند مقطر او

نقره را سوزانده اخشاب کند ساده زاج حار بعد ملغم کند در جوش کند پس از آن

از مقطر او تقطیر عظم کند حجر ساده ملغم یک زرده قمر طرح کردد

عمل سید عباس علی هندی				
نوره	نشادر	زاج لاری	زاج سفید	نمک
یک سیر	یک سیر	یک سیر	یک سیر	یک سیر

در فغر کرده تقطیر کند بگذارد کنار بعد یک سیر نقره صفحه کرده زاج نرم کوبیده با آب الف خمیر کرده میان نقره گذارده

دار الف هم جنس نقره دو ا گرفته یک دمی داده تا دوازده دفعه دمی بدهد بعد بیست مثقال طلا با پنج مثقال نقره شکفته در آورده

باد آب مفتاح نمک خوب صلایه کرده بعد در شیشه کوچک قو کرده یک ساعت بروی آتش ذغال گذارده تا آب تمام شود باز

از شیشه در آورده باز با مفتاح صلایه کرده در شیشه دیگر کرده باز یک ساعت بروی آتش گذارده تا آتش تمام شود همین قسم

تا دوازده مرتبه بعد یک مثقال از آن طلا بهر از مثقال نقره ترح برود باید از مثقال ادع

عمل وزیر نظام که ا ... ماه مبارک گرفتم

طلق سرکه این طلق سرکه ساده ریخته در بالای آتش بگذارد تا بجوشد بعد از آن که خوب سوخته او را در میان

دوری ریخته آب بروی او ریخته خوب با آتش داده بگذارد ته نشین شود آب را بریزد هر مثقال از آن ته نشین

طلق سرکه صد مثقال نمک پنجاه مثقال زاج سفید این ها را درهم بکوبند بعد ته ریز بر روی آتش گذارده

جوهر بیاید بالا دیگ ده از این جوهر تصعید شده هشت پنج مثقال جوهر زرنیخ اما کلیه جوهر زرنیخ این



که ... سنگ سم یک چارک زرنیخ درهم خوب کوبیده در جوش تصعید کند از این جوهر زرنیخ

عمل شنجرف جای [illegible] بیاوری صد مثقال نمک طعام صد مثقال شوره پنج مثقال زاج پنج مثقال نشادر در [illegible] کرده محکم کند

بعد زیر او آتش [illegible] شنجرف بالا [illegible] خوب [illegible] کند

عمل حاجی عباس [illegible] سوره یک سیر بوره یک سیر سنگ کار یک سیر همه را خوب نرم کوبیده اول ده مثقال طلا پنج مثقال زیبق

با تیزاب خوب صلایه کند و چهار ریخته از این سه اجزا داخل نموده دست خفیف داده بعد در [illegible]

باز پنج مثقال زیبق با تیزاب و چهار ریخته از این سه اجزا [illegible] داده باز دست خفیف داده تا یازده

مرتبه پنج مثقال با تیزاب و چهار ریخته از این سه اجزا [illegible] طرح [illegible]

عمل [illegible] از ماء الراس [illegible] تقطیر کنند [illegible] تقطیر کند

رنگ [illegible] از همین تیزاب ماء الراس با ده مثقال طلا صلایه کند [illegible] دست داده

مرتبه با تقطیر ماء الراس صلایه [illegible] طرح [illegible] زیبق داخل [illegible]

عمل [illegible] گوگرد [illegible] درهم صلایه کند در کوزه کند

دست خفیف داده [illegible] صلایه کند [illegible]

[illegible] گوگرد [illegible]

[illegible] زیبق [illegible]

[illegible]

عمل سید حسن جوهر نسیخ ده سفید زیبق مصعد ده شنگرف نوشادر مکلس ده توتیا ده دمس

وا داده یک مثقال یک چهار ده مثقال طرح کند — الفاظ عمل با سید حسن شد

حدید ده مثقال طلا ده مثقال نوره ده مثقال مس ده مثقال ! که جمع کند گل را گرفته کند بجند

عمل سید حسن نسیخ [illegible] که [illegible] که [illegible] کنند

دمس وا داده طلا کند

چهارده مثقال وا داده جوهر با الدایه بار جوهر مقابل بلبله در داخل کند ملایه که یک دانگ در

جوهر و گرفته با مقابل جوهر با داخل که در [illegible] جوهر را گرفته [illegible] کند [illegible] یک

رنگ جوهر گرفته شده انوشت [illegible] جوهر با صابون ملایه که [illegible] صابون را جدید کند

انوشت [illegible] در یک [illegible] در [illegible] ملایه کند انوشت نقطه کند

رنگ [illegible] بجنس سمان ناردان دخم طوره کود داده سائیده [illegible] کند

عمل حاجی عباس

درباب یاقوت ساختن کوزه آب ندیده [illegible] آورده قدری آهک در میان آن ریخته یک [illegible] رو [illegible]

در میان کوزه ریخته بعد آب لیمو در آن ریخته در کوزه [illegible] یکشب [illegible] گذارده خوب میشود

درباب مروارید مرده که بخواهید زنده شود دوا [illegible] آورده قدری ساییده [illegible] در میان [illegible] دوات ریخته

مروارید را در میان دوات انداخته قدری [illegible] آب بروی آن ریخته [illegible] ساعت آتش زده خوب میشود

درباب کوزه [illegible] آورده در تو [illegible] کس [illegible] بعد تو [illegible] کرده خوب کوبیده بروی

[illegible] خوب [illegible] داده بعد [illegible] دو روز گذارده خوب میشود

عمل حاجی محمد [illegible] آب کنند با نقره مکلس میشود یک مثقال طلا در بوته انداخته [illegible] مثقال [illegible]

گرم کنند بروی طلا ریخته بعد [illegible] نقره [illegible] انداخته طلا [illegible] یک [illegible] در [illegible] ریخته



زن د بر روی آن اخته همه را در بوته کرده و بطور بر روی آن اخته مراد حاصل است

عمل روح که در [illegible] رسید نشادر یک مثقال لاجورد دو مثقال سنبلوس نیم مثقال
زرنیخ چهار مثقال آن [illegible] دوا را خوب کوبیده [illegible] در ته بوته اخته نصف [illegible] روی تخم
اخته بر روی او گذارده بعد روح [illegible] گذارده نیم [illegible] اخته بر روی آن باز گذارده و دواها
بر روی اخته در بوته [illegible] وصل کرده [illegible] آهن خوب کوبیده با سفیده تخم مرغ خمیر
کرده دور بوته گرفته بعد بر روی کوره گذارده دمیده تا آب شود بعد سر بوته را برداشته زرنیخ
طلائی باز داده آب شود

ده مثقال نمک ترکی ده مثقال [illegible] ده مثقال [illegible] در هم کوبیده در ظرف آهنی [illegible]
بماند بعد آب بر روی او ریخته تا ده روز بماند در قرع کرده تقطیر کرده بعد برابر تقطیر زرنیخ طلائی
برابر روغن در هم حل کنند تقطیر کنند بعد بر روح [illegible] بزنند طرح میشود

[illegible] مثقال زرنیخ طلائی را خوب کوبیده بر روی [illegible] اخته
[illegible] گرفته [illegible] کرده چهل مثقال [illegible]
تا ده روز شب در [illegible] گذارده و روز در [illegible] گرم شود تا [illegible] گرم [illegible] بماند بعد [illegible] کنند
در [illegible] گذارده روغن شود و روغنش [illegible] است

از برای تنقیه [illegible] نمک ترکی [illegible] در قرع کنند تقطیر کنند [illegible] کرده
هفت دفعه [illegible] تقطیر [illegible] بطرف شود [illegible] بماند [illegible]
[illegible] ده مثقال [illegible] یک مثقال قمر را حل کنند
مس [illegible] آب کنند از آن دوا [illegible] بزنند بعد ده مثقال [illegible] روغن تقطیر کنند یک
مثقال [illegible] مساوی [illegible]
مراد حاصل است

بداده قمر طرح کنند بعد [illegible] کنند با طلا خوب است



نسخه شیاف چشم

نمک طبرزد ۲ مهر — مامیران ۴ مهر — زاج [?] ۳ مهر و نیم — نبات سفید ۵ مهر — فلفل سفید ۲ مهر و نیم — توتیای هندی ۲ مهر و نیم — پنبه روح [?] ۳ مهر — ... گاو [?] بقدر یکدیگر ده روز ...

توتیا را در کهنه تر به پیچند و آتش بدهند بعد بردن آورده و با دواهای دیگر در آب ریخته و با ... گاو

ده روز سحق و صلابه کنند بعد از ده روز حب ساخته بمقدار نخود و هنگام عمل در روغن

نمک یا آب یخ یا آب برگ ... یا ... طلا یا ... یا ... در چشم بکشند

مروارید را در میان آب لیمو انداخته تا هفت هشت روز حل می‌شود بعد از آن گلوله کرده در میان آرد جو خمیر کرده گذارده و به مرغ

داده خورده و مرغ را سر داده تا بدود و بعد از آن سر مرغ را ببریده در آورده مراد حاصل است

از برای جوهر کشیدن ... دارچینی خوب کوبیده قدری آب زده آنقدر آب کرده که بقدر یک انگشت آب رو بایستد گذارده

آب بخورد ... صبح کاسه آورده و یک پارچه جلوار سر کاسه بسته و آن جلوار را سوراخ سوراخ کرده و آن کاسه را

در میان آب گذارده و دارچینی‌ها را برداشته روی جلوار روی کاسه و در ... را از ... گل کرده و بر روی دارچینی گذارده

و باد زده تا خوب آتش بشود تا ... ساعت جوهر در میان کاسه جمع می‌شود

از برای عطر گل ساختن یک من سبوس برنج سوزانیده خاکستر او را گرفته ... سیر از خاکستر و نیم سیر نفت را بهم کرده

در قمع کرده تقطیر کنند باز نیم سیر دیگر تازه در همان نفت تقطیر کرده برداشته و باز تقطیر کنند ... باز نیم سیر خاکستر را داخل

داخل کرده تقطیر کنند بعد یک مثقال نیم کافور جوز داخل نفت زده یک تقطیر کنند و بعد از آن نفت را در شیشه کرده

که میان شیشه سوراخ داشته باشد بیاورد چهار من گل بوده در دیگ عرق کش و سر دیگ را بالای شیشه که نفت دارد

گذارده و آن شیشه در میان آب گذارده عرق که می‌آید آن سوراخ شیشه را بردارد تا تمام بیاید باز سوراخ بگذارد

تا عرق جمع شود باز کهنه سوراخ بردارد تا عرق بیاید و هم چنین بکنند تا چهار من عرق تمام شود و بعد بیاورد چهار من گل

سرخ در دیگ کرده به طریق عرق گرفتن گل بو ماده آن که بسیار عطر خوب می‌شود

٥٨

از برای کافور رجو دانه ساختن ۳ لیره کافور و نیم لیره نمک و یک لیره موم کافوری و ان عمل را که گرفت میکند

بعدی آن را در کاسه چینی کرده کرم گرفته و کاسه یک دیگر بر روی آن گذارده و آن کاسه گل گرفته میگذارد بر روی

آتش و کاسه را بالای آن قدر آب میکنند و دستمال تر کرده و مشغول بکاسه بالای مالید انچه کافور تصفید مشود

عمل گوگرد ۲ مثقال شخرف و نیم مثقال زرنیخ و یک مثقال قیمه در میان قهوه جوشی کرده و قهوه جوش را

در میان کوره فرنگ گذارده و زیر کوره فرنگ را زغال ریخته و یک عدد کاغذ بقدر سر قهوه جوش متوافق کرده و دیگر

چسبند و تا آنکه زرد بنماید سر قهوه جوش هنگام خواست عرق در او بار زنگ دیگر گذارده تا آنکه دیگر کار بتاید

بعد از آن در آتش کرده آب کند مراد حاصل است

عمل قمر را که زرنیخ عقاب سم الفار شخرف ده لیره نیم را جار مکوب ۲ وزد او ای ۵ الود و زرد

زرده سا زده را کوبان مرتبینی به ده دس یک که شود میکند تا رنگ زرد شود دستی بر ابر سکی تقم تکریک

تماماً حب که صنعت و طلاست صید طلیه بعدا را بسیار

از برای بوالیس کم زرد تخم روی سنگ بریزد قدری سرب بر بیاورد با زرده تخم آنقدر بساید که غلظت بهم رساند

بر یک سرب شود و اجر به بگذارد کم شود بعد از آن اب بر روی سیفاته و کهنه بطوری سیاف درست میکنند

و بان زرده تخم و سرب آلوده بکنند و بخود بردارد و بعد از آن اجر را بقمدری بعثه و بر روی اجر بنشانند مثقال بابه

از برای بوالیس از مثت محلله که برون بیاید تریاک و زعفران بخود بردارد مثقال بابه

طریقه کرفتن رنگ کوکرد این است اول نیم مثقال کوکرد در میان پیاله ریخته قدری روغن زیتون در روی

او ریخته در کنار آتش گذارده بجوشد تا تمام شود بعد بردارد کوکرد روغن شده بگذارد سرد شود بعد سر تخم مرغ

سوراخ کرده کل سفیده و زرده او را بیاورد کوکرد در میان تخم مرغ ریخته گل او را گل حکمت گرفته

تخم مرغ بقدر یک بوالیس سفیده بگذارد در میان خاکستر گرم بگذارد دیگ جار کر بان ریخته آتش دهد تا سرد شود هم



صعدی تا ۳ دفعه بعد بردارد تخم مرغ را بشکند ۳ پرده البته میشود پرده زیری رنگ حق بردارد دیگر بدارد

طریقه گرفتن روغن نقش در با زاج لاری چهار مثقال زاج با چهار مثقال نقش در هم جزو هم کرده صلایه کند بعده در مینا شیشه کند روی آتش ملایم گذارد تا آخر آن در شیشه شود هوای البته باشد بعد آن در هم کشد بعد مقابل زاج بعد در میان شیشه آتش و هوا البته هفتم آن در زاج جزو هم شود بعده بردارد دیگ شب ها همان شیشه در مینا جای رطوبت بگذارد جمیع بردارد گل روغن شود تمام شد

نقره منبه [illegible] مثقال زیبق [illegible] مثقال بعد ملغمه فوق را جزو هم کرده قدری تیزاب روی ملغمه ریخته در کنار آتش گذاشته گذارده تا تیزاب تمام ملغمه خاک شود بعده [illegible] مثقال کم کم بخورد او بده صلایه کند تا تمام شود بعده قدرت خداوند مشاهده کنند [illegible] بعد پنج مثقال از مفتاح که نوشته شده در روی ملغمه ریخته صلایه کند بعد مسی خفیف از رود بعد آن وقت یک مثقال بر ده مثقال مس طرح کند

مفتاح تام

شنجرف گوگرد دارتو بوره شوره نوره آهک تم زرنیخ نقل در نمک زاج

شنجرف یک ده مثقال ۳ روز سه شب در روغن کنجد جوشانیده که سنجاق داده باشد بعده بیرون آورده باز ده تخم مرغ آلوده نمانیده و در زرنیخ [illegible] غلط نیده هم قدر تواند بخورد بردارد گذارده خشک شود در شانزده تخم غلط نیده در زرنیخ زرد مالیده هر قدر تواند بخود بردارد گذارده خشک شود اگر [illegible] دو مثقال بلا در [illegible] پنج مثقال براده درهم کوبیده که خوب مخلوط شود جبران شنجرف نموده در [illegible] حکمت کرده باشد نهاده و محکم کرده وصل نمایند که [illegible] البته باشد و زمین که یک زرع کود کرده باشد نهاده و [illegible]

حک کرده دادی داده بعد از سرد شدن بیرون آورده بجوال و مثقال قمریا نیم وطرح نموده و در تیزاب گذارده از الله مقصود حاصل است

در بیان عزایم جنبان این است

مهر سرایب — مهر مدینت — مهر جبب — مهر سالی — مهر طاس

حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر وصلی الله علی محمد وآله اجمعین

طهر ما الرحمن بطلبو ما الرحیم

تملعا شکیا مثلثا سر نوش در نوش سار نوش کشطوش بیاید بام داده وطاس بر آب بریز و باید که طاس سوار شده بگردد و ملا باید که کارد فولاد یا چوب کل بطاس بزند و طاس بر روی خشت بگذارد و این عزایم را بخواند بیاید یا احبس المجوس و المجوستیه و النصرانی و النصرانیه قلوب بنی آدم و نبات حوا عزمت علیکم بالتوراة موسی و الانجیل عیسی و زبور داود و فرقان محمد ان تجیبون علی تحبس هذا بحق دعه سکونش و صرد انوش و خوارا نوش انتما عشم لو تعلمون عظیم احق هق فاجرا یا اینا هلیکا ملیکا نفا انا طا و شاطوش انیق یا رحیم یا رحمن اجو بحق حق اذ تحبس هذا و اسما التحفه و السلطان علیکم شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران عزمت علیکم یا میمون بابی و میمون حبشی و میمون زنگی سنو تنخرای میکائیل بحق

یاد شاه سمکائیل هر طایفه که باشید بشکل مشکل حاضر گویید و در وقت آمل دیبا بیرون بکمیتقال کندر

دود کنند تا بیایند عزایم بیاورید فرشتی اهیا شراهیا ادنای طهطاطهطا وطی جبعطائیل کهطائیل

فهطائیل الروفائیل حل وحل دیومسی شموبیلیا بحق عرشی عزت بصرح عزت بحق

ذکلو یا عزت بحق داود عزت بحق خضر عزت بحق نصر عزت زرطاح دمرح بحق

نبی الله خوانند عیسی روح الله خوانند پیغمبر بسیار خوانند دیو پری خوانند

بحق ملا مکتبان بعرضه آیه القرآن بحق سلیمان ابن داود و عهد ای شهمان پری ای

مرواریجی اطاوس پری ای بلبقی پری بو برده ارهی بحق آیه قرآن بحق سلیمان

علیه السلام هر گاه نیایند این طلسم در آتش اندازند اما بنویسند جل کبود و در آتش اندازند

باید اسم کسان سوار پادشاه برسد و بعد بنویسند در آتش اندازند باید بکباره بیاورد سر کوفتی بسوکرد

یکی قل هو الله خوانند ها حفرعسا فوف یا قوف بس بس کبوحر تا بد دم

کاغذ بنویسند در دمانج دود کنند تا شفا یابد

خلت کرکه نیم حجز این خلت کرکه در میان آب ریخته بالای آتش بگذارد تا بسوزد بعد از

سوختن قدری آب بروی او ریخته بگذارد ته نشین شود بعد صد مثقال از آن ته نشینی و صد مثقال

نمک نشاده مثقال زاج سفید درهم کوبیده در شیشه ریزد و آتش کنند جوهری بالا میآید و پنج

مثقال از آن جوهر بالا آمده بیست مثقال جوهر زرنیخ بیست مثقال سیم بورده کنند

و در شیشه کنند تا جوهر بالا بیاید مراد حاصل است



عمل قمری ده مثقال شنجرف را در قهوه بموش تنکار کرده دوازده ساعت آب بهار بر روی ان
ریخته و کم کم آتش کرده بعد یک کاسه کبود نرم کوبیده و یک پیاله در داخل کاسه کبود کرده
۳ قسمت نموده یک قسمت را در میان قهوه جوش ریخته آب لیمو بر روی ان ریخته تا ۳ پیاله آب لیمو
بر روی ان ریخته زیر ان آتش کرده تا خشک شود بعد بیست مثقال براده نقره و روی جای شنجرف
کرده با دو جزو یمنی دمی داده بعد در آورده یک مثقال سرب آب کرده بعد شنجرف نقره نموده در میان
سرب کرده آب نموده مراد حاصل است

نحو ده مثقال زیبق هشت مثقال آن در هفت مثقال نیم سم دوازده مثقال سابون
صد نقره دوام آب کنند تمام نیم مثقال از ان مرجان باو زده مکلس شود نقره یک مثقال طلا یک مثقال
از ان مرجان بطلا با او آب داده یک مثقال از این به پانزده مثقال قلعی میرود

بجهت تسخیر جن هفت روز خط کشیده در میان خط نشسته از ابتدا روز شنبه تا روز جمعه هر روز در این هفت روز
ورد کم باید بخواند بیست هزار مرتبه بگوید کافی غنی فتاح رزاق در وقت خط کشیدن بگوید
بگوید جا کے پاک کے بیر ابھی

از برای ناجوش استسقا الف بیست ا
به شیر الف بیز کرده بر زمین آتش ... ان الف
اول بیست چند الف ... بعد بار بیست
بار بیست ... تا هفت ... خوب شود

الف کیمیا یک شاخه ببرد در آب شل مورد ده برگ ... بر کشتی شیر آب شود
و یک چهار یک قل آب ... یک ان نیز ... در میان ان قل بید از نقره شود

در وقت حل کند ... الصف از عرق ... درزاج لاری و نمک نصف سیر و تیزاب ... را داخل هم کرده در
... ابریز کرده از شل که نقد چهار انگشت روی ... را از عرق ... دنوره درزاج و نمک ...



[illegible] ابجد [illegible] مفتاح [illegible]

بالا باشید در شیشه [illegible] ریخته چهل و یک روز آفتابی [illegible] بگذارد و بعد از چهل و یک [illegible]

[illegible] در آتش بگذارد و خشک نماید [illegible]

[illegible] ریخته در [illegible] بخواهی [illegible] ریخته در میان [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] یک مثقال [illegible] آب [illegible] ریخته [illegible]

ریخته روی آتش گذارده [illegible] مثقال [illegible] آب [illegible] ریخته [illegible] بخواهی [illegible]

از برای [illegible] ریخته [illegible]

[illegible] در [illegible] ریخته [illegible] در بدن [illegible]

[illegible] العمل [illegible]

[illegible] را [illegible] خوب کند

جهت باد [illegible] در شکم [illegible] گردد

[illegible] را با نبات [illegible] خوب کند

از برای [illegible] را خوب [illegible] خوب کند

از برای محبت [illegible] گذارده

محبت پیدا کند

عمل [illegible]

[illegible] اهل [illegible]

[illegible] در [illegible] گذارده دم دیده [illegible]

۵ [illegible]

از روی کوره سرد گشته باز شعله آتش خوب سازند که باز روی کوره گذارده دمیده تا شعله [illegible]

باز زمینی گذارده بهمین قسم رفتار کند، از تو دستگیر بگیرند بعد از آن شنجرف را [illegible]

ولی ف بیک مثقال طلا که دمیده، آب که دو مثقال طلا در می آید باز علاوه شنجرف را کوبیده

باز آب کند بهمین قسم هر دفعه که آب شود باز علاوه را [illegible] و لحاف [illegible] کند تا [illegible]

بعد مناصفه، بطلا کند مراد حاصل است

از برای آتش محفوظ با فضل عمل شیخ الدوله

شراب ارد جو — زاج را در کفچه آهنی در روی آتش گذارده تا بجوش آید بعد از آن [illegible]

ارد جو در زاج ریزد که خمیر کند آن خمیر را [illegible] قرص کوچک مثل گلوله سازد پس آن قرص را

در همان کفچه در کوزه مثل [illegible] گذارده، مثل آتش کند پس از [illegible] شدن شیشه را [illegible]

در شیشه [illegible] در [illegible] بگیرند [illegible] محکم کند [illegible] در وقتی که از شیشه بیرون [illegible]

آتش است — [illegible] برداره [illegible]

[illegible]



بکوب داخل مخموم بخم مخموم اسپری پاید دارسالک زرنیخ [illegible] عقد نعل بکشند [illegible] سرا [illegible] سیاه

زرنیخ اسفید [illegible] یک عقد [illegible] بار دو دانه [illegible] بیاید بعد بپرورده آورده [illegible]

حل [illegible] در دیگ نیم حکم در [illegible] گذارده [illegible] نرم دو زخم بگذارد

کار [illegible] کیمیا زرنیخ [illegible] کار [illegible] آهک [illegible] اسعد [illegible] که کار [illegible]

اسب بکوب [illegible] در دیگ [illegible] حکم [illegible] بیاید

سرمی زرد را موسی لا سرخ با نمک قلیاب [illegible] گرم کرده آتش شدید داده

با چند مساوی زروب کرده احیا شود

عمل بلا بعد

از برای عقد ضیق نمک [illegible] که در آنجا گرفته طرح برد که لیا مجرب است

طلسم صابون یک مثقال بده مثقال ضیق با یک مثقال قلع زرد

صابون شود و قلیکه [illegible] باشد [illegible] شوره [illegible] ازاو [illegible] بگیرد

اورا نرم کوفته در آب ریخته شوره زده هم [illegible] اگر زود [illegible]

اگر بجوشانند عقد کنند شوره صابون میشود یک [illegible] مثقال

قلع طرح مرود همان حکم دارد یک برنج مثقال مس طرح نرود

یک مثقال نقره قال و خلاص [illegible] دارد عمل دیگر

عمل قمری زرد را ابراسیم یک [illegible] رنگ [illegible] داده اهن

برنج [illegible] زرنیخ پنج سیر [illegible] سیر نیم اقسطی

اول پنج سیر [illegible] را با اقسطی خوب صلایه کرده

زرنیخ را خوب نوبده بلقمار گذارده و بعد

[illegible] را در ام خوب صلایه کرده در لکوک گل

گرفته بگذارد یک روز و یک [illegible] آتش [illegible]

شدید [illegible] بعد در آورده زوب کرده

بعد پنج سیر روح آورده دو سیر نیم نقره داو

ریخته با دو سیر نیم برنج [illegible] قال [illegible]

از قال به قال در آید



علفی هست که ترک او را تو بولاغی می‌گوید و فارسی او را مار یال گویند بلندی او یک وجب میشود و گل
او قرمز کوچک میشود او را فرش لحاف ضبق کنند ضبق شکفت شود و نرم شود و بیان آن قال وعلاجی هم
دارد

دو از نفس   سه از روح   یک از جسد   در شیشه کرده و شیشه دیگر در روی او سرنگون کرده
روح را گویند   که ضبق گویند   طلا

و چهارده مثقال تیزاب بخورد او دهد کم هر یک مثقال که خشک شود مثقال دیگر ریزد که چهارده مثقال
تمام شود در آن وقت یک نخود بر ده مثقال سرب زنند خاک سرخ شود آن خاک سرخ را یک نخود بر ده مثقال
ضبق بزنند طلا گردد به رحمت خداوند که فاعل اوست تو گرد حابت نایاب قیلیاب بجوشانند که حابت است













